



سجاد

تفسیر

قرآن کریم

۱۳۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَنْزَلَ هَذِهِ السُّورَةَ
وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ

قرآن
در سه هفت روز

مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی



سی روز سی درس

برگرفته از مباحث درسهای از قرآن
حجت الاسلام والمسلمین استاد قرائتی



: تهیه و تنظیم

حجت الاسلام والمسلمین محمد موحدی نژاد

مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی



سی روز سی درس



شناسنامه کتاب

کتاب: سی روز سی درس
ویژه مسابقه رمضان

تهیه و تنظیم
محمد موحدی نژاد

طراحی جلد و صفحه آرایی
محمد ملایری

رمضان ۱۴۴۶ قمری و ۱۴۰۳-۱۴۰۴ شمسی



فهرست

ردیف	عنوان	صفحه
۱	درس اول: روزه و فوائد آن	۸-۴
۲	درس دوم: خطرها و سپرها (۱)	۱۳-۹
۳	درس سوم: احسان و انفاق (۲)	۲۱-۱۴
۴	درس چهارم: نقش خداپرستی در زندگی	۲۵-۲۲
۵	درس پنجم: ولایت فقیه	۲۹-۲۶
۶	درس ششم: رحمت و محبت (۱)	۳۵-۳۰
۷	درس هفتم: مسجد (۱)	۴۰-۳۶
۸	درس هشتم: شجره طیّبه = فاطمه زهرا س	۴۴-۴۱
۹	درس نهم: رحمت و محبت (۲)	۴۷-۴۵
۱۰	درس دهم: حضرت خدیجه س	۵۱-۴۸
۱۱	درس یازدهم: خداوند ودین، پناهگاه انسان	۵۵-۵۲
۱۲	دوازدهم: فهم و شناخت درست از اسلام	۶۰-۵۶
۱۳	درس سیزدهم: سیره و سخن امام باقر (ع)	۶۷-۶۱
۱۴	درس چهاردهم: کمک رسانی به مردم	۷۳-۶۹
۱۵	درس پانزدهم: امام حسن علیه السلام	۸۱-۷۴



فهرست

ردیف	عنوان	صفحه
۱۶	درس شانزدهم: تقلید	۸۲-۸۳
۱۷	درس هفدهم: حضرت علی (ع) و زینب (س)	۸۴-۸۸
۱۸	درس هجدهم: شب قدر و امام علی (ع)	۸۹-۹۵
۱۹	درس نوزدهم: مهدویت در اسلام	۹۶-۱۰۳
۲۰	درس بیستم: شب قدر، شهید و شهادت	۱۰۴-۱۱۰
۲۱	درس بیست و یکم: نماز، سدی در برابر خطرات	۱۱۱-۱۱۵
۲۲	درس بیست و دوم: امید به رحمت خدا	۱۱۶-۱۱۸
۲۳	درس بیست و سوم: اقامه نماز وظیفه همه و حکومت اسلامی	۱۱۹-۱۲۳
۲۴	درس بیست و چهارم: فطرت الهی	۱۲۴-۱۲۸
۲۵	درس بیست و پنجم: حضرت زهرا سلام الله علیها	۱۲۹-۱۳۱
۲۶	درس بیست و ششم: استبکار ستیزی	۱۳۲-۱۳۷
۲۷	درس بیست و هفتم: دشمن شناسی	۱۳۸-۱۴۱
۲۸	درس بیست و هشتم: خطر گناه	۱۴۲-۱۴۴
۲۹	درس بیست و نهم: ارزشها و نعمتها	۱۴۵-۱۵۱
۳۰	درس سی ام: عید فطر	۱۵۲-۱۵۷



بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين بعدد ما احاط به علمك.
 « اللهم صل على محمد و آل محمد الهی انطقنی
 بالهدی و الهمنی التقوی »

« درس اول »

« روزه و فوائد آن »

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » (بقره / ۱۸۳)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید،
 همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده
 بود، باشد که پرهیزگار شوید.)

تقوا، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر
 گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند و
 روزه، جلوی تندیه‌های این دو غریزه را می‌گیرد و لذا
 سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.

۱- آثار و برکات و فوائد روزه

- تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه
 است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد،
 زکات و خمس را مردم می‌بینند، اما روزه دیدنی نیست.
 روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان



و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود و رنج گرسنگان را احساس و درک می کند

- رسول خدا (ص) فرمودند: روزه، نصف صبر است. روزه ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاصّ الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.

- روزه، انسان را شبیه فرشتگان می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.

- رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می شود. چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می فرماید: «الصوم لی و انا اجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می دهم.

- اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند. هر چند که روزه بر امت های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت



اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.

- رسول خدا (ص) فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن‌ها، روزه است.

درسهایی که از این آیه می‌آموزیم

۱- خطاب زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. «یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید

در حدیثی از تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: لَدَّتْ خطاب

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» سختی روزه را آسان می‌کند. اگر

والدین و مربیان بخواهند که نوجوان و جوان، به

سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲- یکی از شیوه‌های اثر گذاری، آن است که دستورات

مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان

روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین

نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه

امت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک

گروه باشد.

در آیه بعد هم می‌فرماید: این تکلیف چند روزی بیشتر

نیست و زود تمام می‌شود. و اگر مریض و مسافر بودی

روزه نگیر. که باز سختی کار و تکلیف را آسان می‌کند.

مثال: شخصی که می‌خواهد آمپول بزند و می‌ترسد. دکتر

مطالبی به او می‌گوید تا دلش آرام شود:

اول: اینکه من شما را دوست دارم.



دوم: اینها که در اینجا هستند، همه آمپول زده‌اند.
سوم: افرادی که مثل شما مریض می‌شوند آمپول می‌زنند.
چهارم: چند دقیقه بیش‌تر درد ندارد.

با این مطالب سختی و ترس را بر او آسان می‌کند.
۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند.

این سیستم تربیتی اسلام برای دستور به انجام تکالیف است. تا افراد یک باره با یک فرمان سفت و سخت مواجه نشود.

۲- مهمانی خدا و ویژگی‌های آن؛

اما مهمانی خدا مهمانی خالق از مخلوق است. مهمانی خدا در ماه رمضان مهمانی عالم از جاهل، مهمانی قادر از عاجز، مهمانی باقی از فانی است. اگر دو تا هم شاگردی، همدیگر را مهمان کنند، مهم نیست

. این شیرین است که معلم شاگردش را مهمان کند. چقدر برای دانش آموز مایه مباحثات و افتخار است. در این مهمانی، بندگان را می‌بخشد: «نَبِّئِ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر / ۴۹): به بندگانم بگو خودم شما را می‌بخشم.

در این مهمانی، دعاها را مستجاب می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ...» (بقره/ ۱۸۶) : (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر

را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. «
دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در
این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به
او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم
پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به

آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم
دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان
بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند.

البته! این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان
بخواهد با خداوند مناجات کند.



(درس دوم)

« خطر ها و سپر ها ۱ »

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ »

(ای مردم! ... و از گام های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.) (بقره / ۱۶۸).

۱- خطر اطاعت از هوای نفس

قرآن از زبان حضرت یوسف (ع) می فرماید:

« وَ مَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ » ، « یوسف / ۵۳ »

(و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزندهی مهربان است.)

آری! یکی از دشمنان ما، خواسته های ما از روی هوای نفس و وسوسه های شیطان است.

در حدیث آمده است: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» ، (بحار الانوار / ج ۱۷ / ص ۳۱۴) ، دشمنترین دشمنان شما هوای نفس شما است.

پس از این آیه می آموزیم که "

- خطر هوای نفس جدی است، آن را ساده نگیرید. »

- نفس، خواهش خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار کند.

- نفس انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، گرایش منفی دارد

۲- سپر کظم و عفو

خداوند در قرآن برای پاداش کسانی که در مقابل خواسته های نفسشان ایستادگی می کنند، می فرماید:

«وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»
(نازعات ۴۲ و ۴۱) ، (و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت. بی شک، بهشت جایگاه اوست.) .

و در آیه دیگر می فرماید: «الَّذِينَ ... الْكَافِرِينَ ... الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ، (آل عمران/ ۱۳۴)

(متّقین) کسانی هستند که ... خشم خود را فرو می برند و از (خطای) مردم می گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

* خاطره ای از یک شهید؛

پدر یکی از شهدای همدان گفت: پسر من در بسیج بود. در ماجرای فردی به او اهانت کرده و به صورتش

تُف می اندازد. دوستان فرزندم می خواهند او را تنبیه کنند اما او بر اساس آیه «الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ» مانع شده و خشمش را فرو می نشاند. سپس به جبهه رفت و شهید شد.

و در آیه دیگر هم می فرماید: «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (شوری / ۳۷)، (و چون خشم و غضب کنند، می بخشند).

۳- خطر خسارت در عمر و جوانی

یکی از خطرهای خسارت در عمر و جوانی است. قرآن به آن قسم یاد کرده و هشدار می دهد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ...» (عصر): به روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است.

نکته: فرق است بین ضرر و خسارت. ضرر مثل طلایی است که اگر نرخش گاهی پایین می رود، می گوئیم ضرر کردیم. اصل سرمایه هست اما نرخش پایین آمده است. اما خسارت مثل یخ است که اگر یخ فروشی را کسی نخرد، اصل سرمایه هم از بین می رود. انسان هم اگر عمرش استفاده ای نکرده باشد، اصل سرمایه را از دست داده است.

۴- سپر ایمان

در همان سوره عصر بعد از اینکه هشدار به خسارت عمر انسان می دهد، در صورتی که از آن استفاده صحیح نکند، می فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ...»، (مگر آنان که ایمان آورده و

کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می کنند).

حدیث داریم که: ایمان خود را در آنجا بسنجید که برای چه چیز و رسیدن به چه منفعتی و به چه قیمتی گناه می کنید. آیا برای رسیدن به یک سکه، یک ماشین، یک خانه، رسیدن به پست و مقاماتِ زودگذر دنیایی و امثال این ها است؟؟!! هر جا خلاف کردیم نرخ ما همان است. اما حضرت علی (ع) فرمود: اگر حکومت کراهی زمین را به من بدهند، که به ظلم و ستم، پوست جوی را از دهان مورچه ای بگیرم، چنین کاری را نخواهم کرد.

بعد هم در همان سوره می فرماید: «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی؛ همه ی کارهای ما باید صالح و خداپسند شود و رنگ خدایی بگیرد. نه اینکه بعضی از کارهای ما صالح باشد.

* خاطره تاریخی؛

روزی پیامبر اکرم (ص) وارد مسجد شده و با تکرار کلمه «قُمْ، قُمْ، قُمْ» یعنی: دستور داد تا افرادی از مسجد خارج شوند. علتش را از حضرت (ص) سؤال کردند. فرمود: این ها نماز می خوانند اما زکات نمی دهند و به فقرا کمک نمی کنند.

آری! مسلمانی، باید همه جانبه باشد. هم اهل نماز و زکات، نظافت و پاکیزگی، رعایت حقوق دیگران، و هم اهل تحصیل

و ادب، ظ هم انقلابی و اهل همسرداری و تربیت فرزند
و... باشد.

و لذا امام سجاد(ع) در دعای مکارم از خدا می خواهد:
«بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ» (صحیفه / ۹۲) یعنی؛ خدایا!
روز به روز ایمانم را زیاد و کامل تر کن.

و قرآن هم در باره انسان های مؤمن می فرماید: «إِذَا تُلِّیَتْ
عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» ، (انفال / ۲) (مؤمنان، تنها
کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهایشان (از
عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت
شود، ایمانشان را می افزاید و تنها برپروردگارشان توکل
می کنند).



درس سوم

احسان و انفاق ۲

قرآن می‌فرماید: **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ...» ، «إسراء/۷»**

(اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده‌اید.)

و در آیه دیگر چنین می‌فرماید:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ «الرحمان/۶۱» : آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است.

نکته: «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است. **«هَلْ جَزَاءُ**

الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»

امام صادق علیه السلام فرمود: جمله **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ ...** در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند.

در قرآن، اصل «مقابله‌ی به مثل» بارها تکرار شده است: **«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» «بقره، ۱۵۲»** : یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

«إِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا» «اسراء، ۸» اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.

«فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» «بقره/۱۹۴» به

همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» «بقره/۲۲۸» به همان مقدار

مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

«إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ» «نحل/۱۲۶» :

یعنی: اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» «محمد/۷» : اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.

«فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ» «صف/۵» اگر به اراده خود کج

روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.

حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و

آله نقل می‌کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به

او نعمت توحید داده‌ام غیر از بهشت است.

از این آیه می‌آموزیم

- در برابر احسان و نیکی دیگران، ما نیز نیکی کنیم. (آیا

در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری

بنده سزاوار است؟)

- در احسان، فقط به ارزش‌ها بیاندهشیم نه افراد،

جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله.



- پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد.
- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست.
- پاداش نیک خداوند به نیکی‌های ما، نعمت است.

۲- احساس، عامل گشایش.

« فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى * وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيْسِرُهُ
لِلْيَسْرَى * وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى *
فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى * وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى »
(لیل/۱۱ تا ۵)

۱۶

(اما آن که انفاق کرد و پروا داشت. و پاداش نیک (روز جزا) را تصدیق کرد. به زودی ما او را برای پیمودن بهترین راه آماده خواهیم کرد. ولی آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز پنداشت. و پاداش نیک (روز جزا) را تکذیب نمود. پس او را به پیمودن دشوارترین راه خواهیم انداخت. و چون هلاک شد، دارایی‌اش برای او کارساز نخواهد بود.)
داستان نازل شدن این آیات:

- در خانه شخصی ثروتمند درختی بود که کودکان همسایه هنگامی که میوه آن درخت به زمین می‌ریخت، آن را برگرفته و می‌خوردند ولی صاحب درخت، میوه را از دهان اطفال می‌گرفت. پدر اطفال مسئله را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش داد.

حضرت(ص) نزد صاحب خانه رفته و پیشنهاد کردند درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش. آن مرد جواب ردّ به پیامبر(ص) داد و گفت: دنیای نقد را به آخرت نسبه نمی فروشم.

پیامبر(ص) برگشت. یکی از یاران پرسید: آیا اگر من آن درخت را بگیرم و با من نیز چنین معامله ای می کنید؟ حضرت فرمود: آری. آن شخص توانست با بهایی چندین و چند برابر، درخت را خریداری کند و در اختیار پیامبر- (ص) گذارد. آن حضرت به نزد آن خانواده فقیر آمده و درخت را به آنها بخشید. در این هنگام آیات این سوره نازل شد.

نکته های این آیات

- شاید مراد از عطای همراه با تقوا، این باشد که عطا با نیت خالص و بدون منت، آن هم از مال حلال و در مسیر خدا باشد که تمام این امور در کلمه تقوا جمع است.

- اگر خداوند برای برخی راه خیر را باز می کند و برای برخی راه شر را به خاطر تفاوت تلاش خود انسان ها است.

- هر کس گام اول سخاوت را بر اساس ایمان به معاد و تقوا بردارد، خدا ظرفیت و شرایط روحی او را برای کارها هموار می کند و روح او را با کار خیر مأنوس می گرداند، تجربه و تعقل و کاردانی او را بالا می برد، الهام و ابتکار به او می دهد، پذیرش مردمی و اجتماعی او را زیاد می کند و

راه‌های جدیدی را برای کار خیر پیش پای او می‌گذارد که همه اینها مصداق «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى» است.

- نکته لطیف آن است که قرآن می‌فرماید: او را برای آسان‌ترین راه آماده می‌کنیم «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى» و نفرمود: کار را برای او آسان می‌کنیم. چون فرق است میان آنکه انسان روان باشد یا کارش روان باشد. انسان می‌تواند با توکل و دعا و اتصال به قدرت بی‌نهایت آسان دارای چنان آرامش و سعه صدر شود که هر کاری را به راحتی بپذیرد و انجام هر کار خیر برای او آسان باشد. در تاریخ کربلا می‌خوانیم که همین که زینب کبری(س) بدن قطعه قطعه امام حسین علیه السلام را دید گفت: «ربنا تقبل منا هذا القلیل» پروردگارا! این شهید در نزد عظمت تو کوچک است او را بپذیر! آری ایمان و تقوا انسان را در برابر هر حادثه بیمه کرده و کار روان و آسان می‌کند.

- آنچه مهم است، اصل بخشش است، نوع و مقدار آن در مرحله بعد است. عطا گاهی کم است، گاهی زیاد، گاهی از مال است و گاهی از مقام و آبرو.

* درسهایی که از این آیات می‌آموزیم

- عطا، بخشش و احسان، همراه با تقواکار ساز است.
- عطا و احسان، باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد.
- آنچه عطا می‌کنیم مهم نیست، چگونه و با چه انگیزه و حالت عطا کردن مهم است.

- کسی می‌تواند به عطای خود رنگ الهی داده و اهل پروا باشد که به معاد ایمان داشته باشد.
- بخل و مغرور شدن به مال، نشانه بی‌تقوایی است.
- گشایش یا گره خوردن کارهای انسان، نتیجه سخاوت یا بخل انسان نسبت به دیگران است.
- نیکی، نیکی می‌آورد و شر، شر.
- پاداش و کیفر الهی متناسب با رفتار انسانهاست، اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می‌کند. و اگر فقرا را در عُسرت گزاریم، خداوند هم عُسرت را پیش پای ما می‌گذارد.
- اهل بخل بدانند که ثروت نجات دهنده نیست.
- نتیجه بخل سقوط است، سقوط از انسانیت و کمال و سقوط از چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی.
- گاهی منشأ بخل امروز، به خاطر ترس از فقر در آینده است. (چنانکه در آیه ۲۶۷ و ۲۶۸ سوره بقره در کنار دستور انفاق می‌فرماید: این شیطان است که شما را از فقر آینده می‌ترساند.).
- گاهی سرچشمه بخل، مغرور شدن به دنیا و احساس بی‌نیازی نسبت به وعده‌های بهشتی است.

۳- احساس امنیت در قیامت

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ
آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ
تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (نمل/۹۰ و ۸۹)

(هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او (پاداشی) بهتر از
عملش خواهد بود، و آنان از هراس آن روز ایمن هستند. و
هر کس که کار بدی بیاورد، پس به رو در آتش (دوزخ)
سرنگون شوند، (به آنان گفته شود:) آیا جز آنچه
می کردید سزا داده می شوید؟)

یکی از برکات قرآن آن است که راه را برای رشد و
سعادت همگان باز کرده و فرموده است:

۲۰ هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن به او عطا
می شود؛ بدون این که سنّ و نژاد و جنسیت در کار باشد.
نیکی را نیز مطلق بیان کرده «الحسنه» تا تمام نیکی ها را
شامل شود، قبول رهبری حقّ، راه حقّ، کلام حقّ، شغل
حقّ، انتخاب حقّ و ... که در روایات به بعضی از این
نمونه ها اشاره شده است، لکن هر کار نیکی از هر کسی
که باشد، اگر با ریا، غرور، عجب و گناه از بین نرود و سالم
به مقصد برسد، پاداش مضاعف دارد.

در دو آیه قبل از این آیات، می خوانیم که: بعد از نفخه ی
صور همه در هراسند، جز آن کس را که خداوند بخواهد.
در این آیات می فرماید: خداوند کسانی را از هراس و فزع

درامان قرار می دهد که نیکی را با خود به صحنه ی قیامت بیاورند.

*** درسهایی که از این آیات می گیریم "**

- مهم تر از انجام کار نیک در دنیا، بردن آن به صحنه ی قیامت است.

- آینده در گرو اعمال ماست. (چون هر عملی عکس العملی دارد).

- پاداش های الهی برتر از کار ماست. (چون پاداش بعضی

کارها دو برابر است، «الضَّعْفِ» و بعضی چند برابر

«أَضْعَافاً» و بعضی ده برابر و تا هفتصد برابر و بیشتر، که همه ی آنها را شامل می شود.

- نیکوکاری، عامل نجات در قیامت است.

- کیفرهای الهی بازتاب اعمال و تجسم عملکرد ماست.

- اعمال انسان در قیامت مجسم شده و انسان را گرفتار می کند.



(درس چهارم)

(نقش خداپرستی در زندگی)

۱- نشانه‌ها و گسترگی

توحید و خداپرستی واقعی آن است که در همه امور زندگی نشان و علامت داشته باشد.

مثال: یک کارخانه‌ای که لوازمی را می‌سازد، بر درشت‌ترین قطعه تا کوچکترین قطعه مربوط به آن، (مثل تابلو درب ورودی، کامیون جابجا کننده اجناس و قطعات، کارتون اجناس، روی سینه کارکنان، پرچم رومیزی رئیس، و ...) آرامش نقش بسته است.

کسی هم که به خدای این عالم ایمان دارد و همه چیز را تحت فرمان او می‌داند باید این اعتقاد، نشانه خدا دوستی و خدا پرستی باید در همه امور زندگی، (امور عبادی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تجاری و کسب، همسررداری، تربیت فرزند، تحصیلات، تفریح و ورزش و ...) نشانه داشته باشد.

این معنا همان چیزی است که امام خمینی (ره) به عنوان « اسلام ناب محمدی » مطرح می‌فرمود.

* نشانه‌های مؤمن مخلص

* در انفاق: از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد. « انسان، ۹۰ »

* در عبادت: « کهف، ۱۱۰ » جز خداوند کسی را بندگی نمی‌کند.

* در برخورد با مردم: جز رضای او همه چیز را کنار می‌گذارد. « انعام، ۹۱ »

* در جنگ و برخورد با دشمن: از کسی به جز خداوند نمی‌هراسد. « احزاب، ۳۹ »

۲- نشانه‌های شرک در مقابل توحید

۲۳ از آیاتی از قرآن استفاده می‌شود که: در اعمال افرادی که به ظاهر خداپرست و مسلمان هستند، رگه و نشانه‌هایی از شرک پیدا می‌شود:

(و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می‌گیرند. (و ایمانشان خالص نیست) (یوسف/۱۰۶)

آری! ایمان، مراتبی دارد و ایمان خالص که هیچ گونه شرکی در آن نباشد کم است.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند: شرک در انسان، از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر

سنگ سیاه، مخفی تر است. « سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۹۷ »

* نشانه‌های مؤمنِ مشرک

- * عزّت را از دیگران آرزو می‌کند: « نساء، ۱۳۹ »
- * در برخورد با دیگران: دچار تعصّبات حزبی و گروهی می‌شود. « مؤمنون، ۵۳ »
- * در عبادت: بی‌توجهی و ریاکاری می‌کند. « ماعون، ۵-۶ »

۳- برترین‌ها در نظام توحیدی

الف: متقین: (حجرات/۱۳): آنان که تقوایشان بیشتر است.

ب: مجاهدان: (نساء/۹۵) آنانکه انقلابی تر هستند.

ج: عالمان و دانشمندان: (زمر/۹) کسانی که باسواد و عالم هستند.

د: با سابقه‌ها: (واقعه/۱۰ و ۱۱) آنانکه در اسلام آوردن، ایمان و عمل و تقوا سابقه بیشتری دارند.

۴- معیارهای صلاحیت در مسئولیت

قرآن می‌فرماید: (وپیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (وانتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است. (بقره/۲۴۷).

گفتند: چگونه او می‌تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟.

پیامبر وقتی بهانه‌گیری آنها را به خاطر فقر ونداری طالوت شنید، فرمود: بی‌گمان خدا او را بر شما برگزیده است و او توانایی علمی و قدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد.

پس اگر می‌خواهیم به آزادی و نجات برسیم، باید رهبر الهی را بپذیریم و سیاست هم از دین، جدا نیست.
* توانایی علمی، مهم‌تر از توانایی جسمی است.



(درس پنجم)

(ولایت فقیه)

۱- حکم عقل

حکومت حقّ خداست و پیغمبر خدا و ائمه معصوم(ع) را هم خدا منصوب می‌فرماید. عقل می‌گوید: زمانی که برای پیمودن راه حقّ و پیاده کردن احکام و دستورات الهی، مکتب عزیز اسلام، دستمان به امام معصوم(ع) نمی‌رسد، باید با راهنمایی امام معصوم(ع) در هر زمان، فردی را که به امام معصوم(ع) نزدیک‌تر است پیدا کرده و از او اطاعت کنیم. چون نباید راه حقّ تعطیل شود.

از احادیث معصومین(ع) استفاده می‌شود که: نزدیک‌ترین افراد به ما فقیه عادل، مطیع ما، بی‌هوس و حافظ دین، مدیر و مدبّر و آگاه به اوضاع زمانه، شرائط جهان و امور مسلمین جهان است.

۲- فصل الخطاب، نیاز ضروری جوامع بشری

آیا برای برقراری نظم و امنیت و نبودن هرج و مرج، در جامعه نیاز به قانون و مدیر، رهبر و رئیس داریم یا نه؟ حضرت علی(ع) می‌فرماید: «لابدّ للناس من امیر برّ کان او فاجر» جامعه و مردم نیاز به امیر و رهبر دارند. فردی لایق که ضامن رعایت قانون و دور کننده هرج و مرج باشد. و در صورت اختلاف در جامعه حرف آخر را زده (فصل الخطاب شده) و ایجاد وحدت و همدلی کند.

۳- خطر مخالفت با نظام مشروع دینی

اگر «ولایت فقیه»، رهبر دینی و الهی با نشانه و خصلت-هایی که قبلاً گفتیم با پشوانه اکثریت مردم تشکیل حکومتی الهی و اسلامی داد. کسی حق ندارد مخالفت کند. او می‌تواند با حکومت مشروعش آن‌ها را به جای خود بنشاند. چون مشروعیت او از جانب خدا و در غدیر خم به دست و معرفی پیامبر(ص) ثابت شده است.

چون اگر مردم در مقابل او به مخالفت برخیزند حتی امام معصومی مثل حضرت علی(ع) ۲۵ سال مظلوم و خانه نشین می‌شود. مثل جنگ صفین و در جنگ نهروان که گروهی به نام «خوارج» حکومت مشروع و حق علی(ع) را قبول نکردند و در مقابل آن حضرت(ع) قیام کرده و جنگ را بر ایشان تحمیل کردند.

در صورتی که اکثریت هم در غدیر خم با آن حضرت(ع) بیعت کردند. اینجا هم پشوانه دین، مشروعیت و هم اکثریت جامعه هست.

مثال: مردم مثل نخ برای سوزن هستند تا نخ‌ها همراه سوزن نباشند پارچه دوخته نمی‌شود.

۵- حجت بودن کلام فقیه،

(الف): از نظر عقل؛

با توجه به تبلیغات و سم پاشی‌های دشمنان و ایجاد

سؤالات و شبهات برای منحرف کردن ما لازم است با پاسخ آن‌ها آشنا شویم.

سؤال: امام معصوم(ع) خلاف و اشتباه ندارد. آیا فقیه هم اشتباه و خطا ندارد.

جواب: آری! معصوم چهارده نفر هستند و دیگران ممکن است اشتباه و خطا داشته باشند. اینکه در زمان نبودن امام معصوم(ع) باید از فقیه عادل اطاعت کنیم. چون عقلی و شرعی است. و در دیگر امور زندگی هم این چنین است. مثلاً: آیا پزشک‌ها اشتباه نمی‌کنند؟ چرا. ولی چون درس خوانده و عالم و متخصص و کارشناس، حرفش حجت است، و از او اطاعت می‌کنیم.

ب): از نظر قرآن

قرآن می‌فرماید: همانا ماتورات را نازل کردیم (که) در آن هدایت و نور است. پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می‌کردند و (همچنین) مربیان الهی و دانشمندان، بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می‌کردند، پس (ای علما!) از مردم نترسید (و احکام خدا را بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید. و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، پس آنان همان کافرانند. (مائده/۴۴)

از این آیه می آموزیم که "

* گرچه تورات بر موسی علیه السلام نازل شد؛ ولی همه ی انبیا و علمای پس از او مأمور بودند طبق آن حکم کنند.

* علمای هر امت، (ولایت فقیه)، مسئول اجرای احکام الهی و بر قرار کننده حکومت اسلامی برای اجرای آن احکام در میان مردم هستند. پس «ولایت فقیه»، ریشه در تمام ادیان الهی دارد.

* راه حفظ کتاب های آسمانی، عمل و قضاوت و حکومت بر طبق آن است. و علما باید محافظ مکتب باشند. (تفسیر نور/ج ۲/ص ۳۰۰)

ج: ولایت فقیه مقابل دیکتاتوری

در روایت «ولایت فقیه» کسی است که مطیع خدا، عادل و مخالف هوا و خواسته های نفسانی خود باشد. «مخالفاً لهواه» (بحار الانوار/ج ۲/ص ۸۸) و چنین فردی در مقابل حکومت دیکتاتوری است چون دیکتاتور، بر اساس خواسته های نفسانی خود، ظلم و ستم و با وابستگی به بیگانگان کشور را اداره می کند.

مثل تجاوز اسرائیل در فلسطین، غزه و لبنان و... که از هیچ یک از قوانین و قطعنامه های بین المللی هم تبعیت نکرده، بلکه آن ها را علناً زیر چا گذاشته و یا پاره می کنند.

(درس ششم)

(رحمت و محبت ۱)

۱- رحمت و محبت الهی

بیش از پانصد آیه در مورد «رَحِمَ» و ۱۶۶ بار کلمه‌ی «رحیم» و ۱۵۶ بار کلمه‌ی «رَحْمَان» در قرآن آمده است. خداوند رحمت و محبت بر خلق را بر خودش واجب کرده است؛

«قُلْ لِّمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ... (أنعام/۱۲)

(بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است.)

اما زمینه‌ی بهره‌مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان خدا است. چنانکه در حدیث همین معنا آمده است: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرَحَمُ» «کنز العمال، ج ۳/ ص ۱۶۲ و تفسیر فی ظلال القرآن»

سلمان از پیامبر ص و آله نقل کرده که فرمود: «رحمت خداوند، صد درجه دارد، یک درجه‌ی آن، منشأ همه‌ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه‌ی صد درجه رحمت با خلق خودش

رفتار می فرماید. «تفسیر فی ظلال القرآن»
پس از این آیه می آموزیم که: هستی بر اساس
رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جا
گسترده است.

۲- گستردگی رحمت الهی

قرآن می فرماید: «ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا
مُمْسِكَ لَهَا...»: (فاطر/۲)

(هر رحمتی را که خداوند (به روی) مردم بگشاید،
بازدارنده‌ای برای آن نیست.)

از این آیه هم می آموزیم که "در دنیا همه مردم از
رحمت الهی برخوردارند.

و دادن‌ها و گرفتن‌های خداوند، همراه با حکمت
است.

۳- پیامبر رحمت

خداوند در قرآن در باره پیامبر (ص) می فرماید:
«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: و ما تو را جز
رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

(أنبیاء/۱۰۷)

آری!

* حکومت بندگان صالح بر زمین تبلور لطف و
رحمتی است که در سایه رسالت بدست می آید و هر
آنچه از رحمت نبوی ص که در دنیا و آخرت نصیب

افراد می شود، پرتوی از رحمت الهی است.
 * همه‌ی احکام و دستوراتی که پیامبر اسلام(ص) آورده حتی جهاد، حدود و قصاص و سایر کیفرها و قوانین جزایی، برای جامعه‌ی بشری رحمت است.
 و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه‌ی انسان‌ها، در همه‌ی اعصار و تمامی مکان‌ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری نیست.

۴- الگو بودن پیامبر رحمت

قرآن در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» : (احزاب/۲۱)
 (همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست).

نکته:

«أُسْوَةٌ» در مورد تَأَسُّی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

پس پیامبر(ص) در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است و الگو بودن پیامبر(ص) دائمی است. و معرفّی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است و نشانه محبّت و رحمت خداوند است.

۵- کیفر و پاداش الهی بر محور محبّت و عدالت.

قرآن می‌فرماید: «جَزَاءٌ وَفَاقًا» (نبا/۲۶): این، کیفری مناسب گناه آنهاست.

آری! از عدالت الهی است که کیفر و جزا مطابق عقائد و کردار است، «جَزَاءٌ وَفَاقًا».

و مظهر محبّت خداوند و اجرای عدالت، بر اساس ایجاد و برقراری قانون و اجرای دقیق آن برای پاداش به نیکوکاران و جزای بدکاران است. چون به ما فرموده که "

(در آن روز مردم به طور پراکنده (از قبرها) بیرون آیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر کس به مقدار ذره‌ای کار نیک کرده باشد همان را ببیند. و هر کس هم وزن ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را ببیند). «زلزال / ۶ تا ۸»

* خاطره تاریخی؛ مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم(ص) شد و گفت: «عَلَّمَنِي بِمَا عَلَّمَكَ اللَّهُ»: از

آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند. معلم برای او سوره إِذَا زُلْزِلَتْ ... را خواند، همین که به آیه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ... رسید، مرد عرب گفت: «کفانی» مرا بس است و سپس رفت. پیامبر (ص) فرمود: «رَجَعَ فَقِيهًا»: او همه حقایق را فهمید.

« تفاسیر نمونه و نورالثقلین » یعنی؛ فهمید که همه چیز از ریز و درشت، حساب و کتاب و پاداش و جزا دارد و این چون وعده خداوند است، حتمی و قطعی است. آری! همه مردم در دادگاه عدل الهی یکسان اند و کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل است و عمل هر چه هم کوچک باشد، حساب و کتاب دارد. لذا نه گناهان را کوچک شمیریم و نه عبادات را.

۶- یاد نعمت‌ها یاد رحمت و محبت الهی

مضمون این آیه در قرآن تکرار شده و این هم نشانه اهمیت آن است که می‌فرماید: «... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ...» (آل عمران/ ۱۰۳): و نعمت خدا را بر خود یاد کنید. و در آیه دیگر می‌فرماید: (نحل/ ۱۸) اگر بخواهید

نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید. همانا خداوند
بخشنده و مهربان است. آری! انسان قدرت ندارد
نعمت‌های خدا را بشمارد، چه رسد به این که
بخواهد شکر آنها را به جای آورد. و اگر انسان از
نعمت‌های الهی درست استفاده نکند،
بسیار ستمگر و کفران‌کننده است.





(درس هفتم)

« مسجد »

۱- مسجد، و کفر و تفرقه

« وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ » ،
 « توبه/۱۰۷ »

(گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگویانند.

* نکته " این آیه، به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه‌ی افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قُبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمع خودشان بود، و از پیامبر(ص) در آستانه‌ی عزیمت به جنگ تبوک، خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را بر ملا کرد. پیامبر(ص) فرمان داد مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محل آن را زباله‌دان کنند.

طبق بعضی روایات، ساختِ مسجدِ ضرار در مدینه، به دستور ابوعامر بود. وی که پدر حنظله‌ی غسیل الملائکه - (شهیدی که توسط ملائکه غسل داده شده)، است، از عابدان مسیحی بود و در قبیله‌ی خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبر (ص) و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر (ص) پرداخت و نقش منافقانه در جنگ اُحُد داشت. سرانجام به مکه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله، عاشقِ اسلام و پیامبر و شهید شد!!!!

آن‌ها هنگام دعوت پیامبر (ص) برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. و هر سه منافقانه بود. منافقان همواره چنین بوده‌اند؛ در برابر حضرت موسی (ع)، سامری توطئه می‌کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می‌سازند و در برابر علی علیه السلام قرآن بر نیزه می‌کنند. همان گونه که گوساله‌ی سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می‌سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد.

- در کوفه و شام هم به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!.

پس اساس و بنیان مسجد «ضار» که توسط منافقان در مدینه ساخته شد، برای ضرر زدن به وحدت و اتحاد مسلمان ها و ایجاد تفرقه بود و در اسلام هرگونه ضرری اسلام ممنوع است، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» از جمله:

الف: ضررهای جانی. «لا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» «بقره، ۱۸۵»
ب: ضرر به مردم. «لا تَعَاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ»
مائده/۲»

ج: ضرر به همسر. «لا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَیْهِنَّ» «طلاق، ۶»

د: ضرر به فرزند. «لا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا» «بقره/۲۳۳»
ه: ضرر به ورثه. «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ یُوصِی بِهَا أَوْ دَیْنٍ غَیْرِ مُضَارٍّ» «نساء، ۱۲»

و: آموزشهای مضر. «یَتَعَلَّمُونَ مَا یَضُرُّهُمْ وَ لَا یَنْفَعُهُمْ» «بقره، ۱۰۲»

ز: ضرر در معاملات و بدهکاری ها. «وَ لَا یُضَارَّ کَاتِبٌ وَ لَا شَهِیدٌ» «بقره، ۲۸۲»

ح: ضرر به مکتب و وحدت. «اتَّخِذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا»

درسهایی که از این آیه و شأن نزول آن می گیریم

- دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می کند، ظاهر شعارها و القاب، فریبمان ندهد!
- توطئه گران می خواهند حتی از نماز پیامبر(ص) نیز به نفع خود سوء استفاده کنند.

- مسجدسازی مهم نیست، باید انگیزه‌های بانیان و متولیان خالص باشد.

- در اسلام، هرگونه ضرر، ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد.

- احترام و قداست مسجد، در شرایطی که مورد سوءاستفاده دشمنان باشد، برداشته می‌شود.

- هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد، مسجد ضرار است.

- هنگام جنگ با دشمنان خارجی، از توطئه‌های دشمنان داخلی غافل نشویم. منافقان در آستانه‌ی جنگ تبوک از پیامبر می‌خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در مدینه بجای خود گذاشت و پس از بازگشت، مسجد ضرار را خراب کرد.

۲- مسجد و تقوا

قرآن در آیه بعد می‌فرماید: « لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ »
توبه/۱۰۸»

(همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد).



فخر رازی می گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.

درسهایی که از این آیه می آموزیم

- در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم.
- عبادت از سیاست جدا نیست. حتی به وسیله نماز نباید باطلی را تقویت کرد. (تائید کفر و نفاق و تفرقه حرام است)
- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر(ص) نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطاب آیه به پیامبر(ص) است.
- ارزش هر چیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیات بنیان گزاران آن دارد.
- مسجد، زمینه‌ی پاکی از پلیدی‌های جسمی و روحی است.
- ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می کنند. ارزش یک مسجد به نماز گزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن. و نماز و مسجد، وسیله‌ی تهذیب و پاکی است.

(درس هشتم)

(شجره طیبه = فاطمه زهرا (س))

۱- نمونه ای از شجره طیبه

خداوند در قرآن می‌فرماید: (ابراهیم/۲۴)

(آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمه طیبه

(سخن وایمان) پاک همانند درختی پاک است که

ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است.)

بدون شک یکی از مصداق‌های این آیه قرآن (کلمه طیبه

(حضرت فاطمه زهرا(س) است. لذا مثل درخت، آثاری

مانند: میوه، سایه، ایشان هم راه و روش و نورانیت دارد و

هدایت مکتب فاطمی و پدر و همسر و فرزندان آن

حضرت(س) هم دائمی است.

این درخت ریشه‌ای ثابت دارد. تهدیدها و توطئه‌ها و

نیش‌ها و نوش‌ها و طاغوت‌ها آن را از پای در نمی‌آورند و

اگر در روایات این درخت به پیامبر و اهل بیت او ع تفسیر

شده، به خاطر همین است که دین محمد ص و راه اهل

بیتش در برابر آن همه دشمن، رو به گسترش و روزی

جهانگیر خواهد شد.

۲- یادگار رسول خدا (ص)

سوره‌ای است در قرآن که در شأن و مقام حضرت زهرا

است؛

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ * (کوثر/۳-۱)

(همانا ما به تو خیر کثیر (فاطمه زهرا) عطا کردیم. پس (به شکرانه این نعمت،) برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

«کوثر» را به چیزی می گویند، که هم زیاد باشد و هم با برکت باشد. ممکن است چیزی زیاد باشد ولی برکت نداشته باشد.

لذا سفارش می کنم که "در همه خانه ها نام فاطمه و زهرا باشد. نگویند: خواهرم یا برادرم فاطمه یا زهرا دارد. این نام ها مایه برکت همه خانه ها است.

دشمنان به پیامبر(ص) می گفتند: تو «أبتر» بدون عقبه و نسل هستی. چون پیامبر(ص) دو تا پسر داشت که از دنیا رفتند. و فقط حضرت زهرا(س) برای آن حضرت(ص) ماند. عرب ها هم که افکار ریشه جاهلی داشتند، برای دختر ارزش قائل نبوده و ادامه دهنده نسل نمی دانستند. می گفتند: حال که فرزند پسر ندارد، نسلش قطع خواهد شد. اما خداوند اراده فرمود که نسل آن حضرت(ص) از وجود حضرت زهرا(س) ادامه پیدا کند. لذا تمام افراد «سید» در طول تاریخ، از نسل حضرت زهرا(س) هستند. حتی کسانی که مادرشان هم «سید» است. «سید»

است. و در زمان ما فرزند آن حضرت (س) امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای است که رهبریشان انقلاب را پیروز کرد.

۳- رهبری امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) از فرزندان حضرت زهرا (س) و انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، مصداق «شجره طیبه» است. انقلاب اسلامی، درخت پاکی است که "، رشد، میوه و سایه دارد و پایدار است. درختی بسیار تنومند و ریشه دار که طوفان‌های مکر و حيله و توطئه دشمنان اسلام، تکانش نمی‌دهد.

جمهوری اسلامی آنقدر ریشه دارد که با چهل سال توطئه، و جنگ و آنهمه شهید و معلول و مجروح، شهدایی مثل آیه‌الله شهید بهشتی، آیت الله اشرفی، آیه‌الله صدوقی، آیه‌الله طباطبایی، و همت، باکری، کریمی و....، تحمیل جنگ عراق بر علیه ایران، تحریم‌های پی در پی، ترورهای کور، توطئه، طالبان، منافقین، لیبرال‌ها و....، توسط شیطان بزرگ، آمریکا و دیگر کشورهای معاند نتوانستند آن را شکست بدهند.

آری! این‌ها ثمره مکتب فاطمی و کوثر قرآن (فاطمه زهرا س) است.

۴- خدایی ماندگار

حضرت زهرا (س) چون وجود و زندگی‌اش خدایی بود، ماندگار و استوار شد. اصولاً چیزی که خدایی باشد ماندگار است. قرآن می‌فرماید: (نحل/۹۶)

(آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است).

امام حسین (ع) روز عاشورا نماز ظهر را وسط میدان اقامه کرد و به هنگام نماز، سی تیر را به طرف ایشان پرتاب کردند.

از طرفی هم گاهی جوان داریم می‌گویند: حالا که در کنکور قبول نشدم پس نماز نمی‌خوانم.

۵- جایگاه ویژه

حضرت (زهرا) وجود بسیار مبارکی است. مادر یازده امام معصوم (ع) در حالی که حضرت مریم (س) مادر یک عیسی (ع) بود.

آری! او دختر نبوت و همسر ولایت و مادر امامت (۱۲) امام) است.

آری! انسان‌هایی که با خدا گره می‌خورند ریشه‌شان ثابت و استوار و ماندگار می‌شود.



(درس نهم)

(رحمت و محبت ۲)

۱- گستردگی رحمت خدا

قرآن می‌فرماید: (أنعام/۱۲)

(- ای پیامبر! بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است.)

قرآن، رحمت الهی را بر همه چیز شامل می‌داند: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» «اعراف/۱۵۶» از آن جمله؛

الف: باران: «شوری، ۲۸» ب: شب و روز: «قصص، ۷۳»

ج: پیامبر(ص): «انبیا، ۱۰۷» د: قرآن: «جاثیه، ۲۰» ه: آزادی: «اعراف، ۷۲» و: گیاهان و میوه‌ها: «روم، ۵۰»

ز: پذیرش توبه: «زمر، ۵۳»

آری! هستی بر اساس رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جا گسترده است.

و همان گونه که آفریده‌های خدا در دنیا (مثل: باد، باران، روز و شب، گیاهان ...) رحمت است، معاد هم رحمت است.

ج: گرچه رحمت الهی گسترده و لازم است، لیکن گروهی با اعمالِ بد، خود را محروم می‌کنند.



البته! اگر خداوند جاهایی هم نسبت به بندگان غضب کرده و یا در دنیا عذاب نازل می‌کند از روی دوستی و محبت است که ما متنبه و بیدار شده و راه خود را اصلاح کنیم که به واسطه رفتار بد گرفتار دوزخ نشویم.

۲- پیامبر رحمت

خداوند در پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: (انبیاء/۱۰۷)
(و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).
از این آیه می‌آموزیم که "

الف: حکومتِ بندگان صالح بر زمین تبلور لطف و رحمتی است که در سایه رسالت بدست می‌آید و هر آنچه از رحمت نبوی ص در دنیا و آخرت نصیب افراد می‌شود، پرتوی از رحمت الهی است.

ب: همه‌ی احکام و دستوراتی که پیامبر (ص) اسلام آورده حتی جهاد، حدود و قصاص و سایر کیفرها و قوانین جزایی، برای جامعه‌ی بشری رحمت است.

د: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه‌ی انسان‌ها، در همه‌ی اعصار و تمامی مکان‌ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری بعد از خودش نیست.

۳- عادلانه بودن کیفر و پاداش الهی،

کیفر و پاداش الهی عادلانه، و عدالت بر مبنای مهر و محبت است. چون خداوند بر اساس میزان و کیفیتِ اعمال و رفتار ما، (خوبی‌ها و بدی‌ها)، پاداش و کیفر



می دهد. قرآن می فرماید: «جَزَاءٌ وَفَاقًا»: کیفر، مناسب گناه است. (نبا/۲۶)

و از طرفی هم می فرماید: «عَطَاءٌ حِسَاباً» (نبا/۳۶) یعنی؛ اگر کیفر می دهد قانون دارد. عطاء و بخشش او هم حساب و کتاب دارد.

گناه تا گناه فرق می کند. یک زمان، فردی یک لیوان آب را روی زمین می ریزد. اسراف کرده و گناه. زمانی هم یک لیوان آب را در صحرای کربلا به امام حسین و علی اصغر (ع) نداده و آنها شهید می شوند. گناه کرده است. اما این کجا و آن کجا!!!

در باره، عادلانه بودن پاداش بر اساس وزن و کیفیت، روایت داریم:

«ضَرْبُهُ عَلَى يَوْمِ الْخَنْدَقِ، أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» :

ضربت (شمشیر) علی (ع) در روز و جنگ «خندق» افضل و بهتر است از عبادت جن و انس. بله! ضربت شمشیر علی ع آن مرد خدا نه ضربت کسی دیگر. گاهی اهمیّت یک کار و حرکتی، در زمان، مکان، شرائط و فرد خاصی است.



(روز دهم)

(حضرت خدیجه س)

۱- کمالات ؛

- اول زنی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد.
- بانویی که پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهاش فرمود: افضل زنان بهشت است.
- زنی که خداوند از طریق جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله به او سلام می‌رساند.
- همسری که سال‌ها بعد از وفاتش پیامبر صلی الله علیه و آله نام او را می‌برد و ستایش و دعا می‌کرد و گاهی در فراق او اشک می‌ریخت و به زنان خود می‌فرمود: خیال نکنید مقام شما بیش از اوست، زمانی که همه‌ی شما کافر بودید او به من ایمان آورد. او مادر فرزندان من است.
- بانویی که تا بود رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیگری ازدواج نکرد.

خدیجه زیباترین زنان قریش بود. در میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خدیجه‌ام سلمه در کمال و علاقه و ایثار از سایر همسران بهتر بود.

۲- همسری مهربان

- خدیجه تنها یک همسر نبود بلکه در حقیقت یار و همراه و بازوی صادقی برای پیامبر صلی الله علیه و آله

بشمار می‌رفت. و خداوند بسیاری از ناگواری‌های حضرت را از طریق خدیجه آسان فرمود. او در راه حمایت از رسول خدا آخرین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد. و اموالش در پیشبرد اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله نقش مهمی داشت.

- بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل همین که از صداقت و امانت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با خبر شد شخصی را به سراغ حضرت فرستاد و طی یک قرارداد اموال خود را همراه یک غلام برای تجارت به شام در اختیار حضرتش قرار داد.

- کمالات خدیجه از یک سو؛ وفای رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که عایشه می‌گوید: هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون نمی‌رفت، مگر ستایشی از خدیجه می‌نمود.

۳- همراهی با پیامبر ص

- اموال خدیجه در سه سالی که مسلمانان مکه در محاصره اقتصادی کفار قرار گرفتند نقش مهمی داشت.

- خدیجه بانویی با اراده، عاقل و شریف بود. شخصی را نزد حضرت فرستاد و پیام داد که من به خاطر شرافت و امانت و صداقت و اخلاق به تو علاقه پیدا کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله مساله را با عموهای خود مطرح کرد، مقدمات ازدواج آماده شد و حضرت با او ازدواج نمود

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و شتر جوان مهریه‌ی

خدیجه کردند و خطبه‌ی عقد را ابوطالب عموی حضرت خواندند. و با اینکه فرزندان متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا نمود ولی پس از فوت حضرت، تنها فاطمه زهرا علیها السلام به یادگار ماند.

خدیجه علیها السلام به قدری محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در تاریخ می‌خوانیم پیرزنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و مورد لطف قرار گرفت همینکه خارج شد عایشه پرسید: این زن کیست؟ حضرت فرمود:

کسی است که در زمان حیات خدیجه به منزل ما می‌آمد و با او رفت و آمد داشت، اکنون ما باید همان پیمان دوستی آنان را حفظ نماییم زیرا که خوش پیمانی نشانه ایمان است.

۴- ارتحال

خدیجه علیها السلام بیست و پنج سال در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت.

آری! دنیا جای ماندن نیست، خدیجه نیز همچون دیگران از دنیا رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را در سوگ خود نشاند. هنگام دفن خدیجه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد قبر شد و به یاد او گریست و در محله‌ی «حجون» به خاک سپرده شد. خداوند پیامبر خود را مامور می‌کند تا بشارت بهشت به او دهد.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از وفات خدیجه گاه و بیگاه گوسفندی ذبح می نمود و گوشت آن را میان دوستان خدیجه تقسیم می کرد و بدین وسیله نام و یاد او را گرمی می داشت.

خدیجه علیها السلام کسی بود که امام حسین علیه السلام بر سر قبر او آمد و گریست و مشغول نماز و مناجات شد سپس دست به دعا برداشت.

در اینجا مناسب است زنانی که توفیق زیارت خانه ی خدا را پیدا کرده اند توجه بیشتری نموده تا با تاریخ و کمالات حضرت خدیجه علیها السلام بیشتر آشنا شوند و بر مزار آن بانو پیمان ببندند که همچون خدیجه در ایثار مال و جان کوتاهی ننمایند. اکنون که سخنی از خدیجه داشتیم لازم است چند کلمه ای هم درباره ی ابوطالب بنویسیم زیرا قبر این بزرگوار در کنار قبر پاک بانوی اسلام است.





درس یازدهم

(خداوند ودین، پناهگاه انسان)

۱ - عقل و فطرت، ریشه خداپرستی

دینِ فطری یعنی ؛ مایه‌ها و ریشه‌های دین در نهاد هر بشری نهفته است. اصول و فروع دین، اخلاق و معارف و مبانی دین با خلقت و فطرت انسان هماهنگ است. انسان‌ها در هر سن و سالی که باشند و در هر زمان و مکانی که زندگی کنند، می‌خواهند بدانند سرچشمه هستی کجاست؟ این، همان ریشه توحید است.

سؤالاتی که قرآن از انسان می‌کند. از طرح این سؤالات معلوم می‌شود که انسان در درون خود مطالبی را می‌فهمد و می‌شناسد. مثلِ « آیا آنانکه می‌دانند و آنها که نمی‌دانند، یکسان هستند؟ » « زمر/۹ »

* غبارهای فطرت؛

فطرت، گاهی کاملاً آشکار و گاهی غبار آلود است. نمونه غبارهای فطرت؛

* تقلید کورکورانه از دیگران.

* رفاه‌گرایی و غوطه‌ور شدن در مادیات.

* تبلیغات بد از طرف دشمنان.

* خود باختگی در برابر افکار و عقاید دیگر مکاتب.

* وسوسه‌های شیطانی.

۲- وابستگی انسان،

انسان وابسته است. وابسته به زیادی از عوامل در این جهان برای ادامه زندگی است.

یک سر نخ نیاز انسان؛ به اکسیژن، به امنیت، به آرامش در زمین، (مقابل زلزله)، غذا، لباس، استاد، به جمادات، نباتات، حیوانات، نور خورشید، مسکن، حتی انسان به خاک هم نیاز دارد، به پدر و مادر و ... نیاز دارد.

و سر نخ دیگر، نیاز انسان، به پناهگاه حقیقی و اصلی دارد و آن خدا است.

* داستان قرآنی ؛ (سوره هود / ۳۷ تا ۴۶)

پیامبر خدا حضرت نوح (ع) سال‌های زیاد برای هدایت مردم به سوی خدای این عالم و دین او تبلیغ کرد. اما عده کمی به او ایمان آوردند. خداوند به او دستور داد که "کشتی بزرگی را بسازد و تمام آن‌هایی که به او ایمان آورده‌اند بر آن کشتی سوار شوند. به دستور خدا آب از زمین و آسمان جوشید و بنا شد، آن‌ها که ایمان نیاورده - اند در آب غرق شوند. یکی از آن‌ها هم پسر نوح بود که ایمان نداشت و زمانی که در نشانه‌های الهی ظاهر شد،

حضرت نوح (ع) در این حال به فرزندش گفت: پسر من. «یا بُنَى ارْكَبْ مَعَنَا» (هود/۴۲): سوار بر کشتی شو! تا غرق نشوی. او در جواب پدرش گفت: من می‌روم بالای کوه و غرق نمی‌شوم. یعنی؛ به جای اینکه به خدا پناه ببرم، به او کوه پناه برد. و در نهایت غرق شد.

درس این آیه آن است که اگر در زندگی بر غیر خدا
ببرم، نابود می‌شود.

۳ - رابطه ایمان با فقر،؟.

بعضی از دنیا پرستان، می‌گویند: ریشه گرایش به دین،
اموری چون فقر، جهل و ترس است. و لذا مردم را دعوت
به صبر کرده‌اند. جواب؛

۵۴. اوّلًا: صبر به معنای تسلیم شدن و تو سری خوردن نیست.
در جایی که دین می‌فرماید: هر کس به شما ظلم و تجاوز
کرد، همانند آن بر او تعدّی کنید. «بقره/۱۹۴» چگونه
می‌توان چنین برداشت ناصحیح را به دین نسبت داد؟
هرگز توجه به آخرت، به معنای دست کشیدن از دنیا و
بی‌اعتنایی نسبت به آن و ضایع شدن حقوق فرد توسط
دیگران نیست. در قرآن کریم به تعداد کلمه آخرت، کلمه
دنیا تکرار شده است.

اسلام علاوه بر آنکه اموال نامشروع را از سرمایه‌داران
می‌گیرد و به صاحبان آن می‌دهد، به محرومان نیز خطاب
کرده، می‌فرماید:

تواضع و فروتنی در برابر سرمایه دار ممنوع است و هر کس به خاطر مال در برابر کسی تواضع کند یک سوّم دینش نابود می‌شود. هر کس به پولداری به خاطر پولش، با گرمی و احترام سلام کند، خدا در قیامت بر او غضب خواهد کرد. هرگز کسی را به خاطر داشتن مال، امتیازی ندهید.

اما به عکس، امام رضا ع با بردگان بر سر یک سفره غذا می‌خورد و حضرت سلیمان با آن همه عظمت، با مساکین زندگی می‌کرد و امام علی ع روی خاک می‌نشست. ثانیاً: اگر سرمایه‌داران، دین را به وجود آورده باشند، نباید. انبیا، فقرا را در برابر سرمایه‌داران زورگو بشوراند و به قیام وادارند.

ثالثاً: دین، سرمایه‌داری را محدود و بسیاری از منابع درآمد را ممنوع می‌کند، رشوه، کم فروشی، گران فروشی، ربا، کلاه برداری و دزدی به شدّت در دین مردود است. بدیهی است که هیچ گاه یک سرمایه‌دار، طرفدار پیدایش دینی نیست که او را از ثروت اندوزی باز می‌دارد و به بهانه‌های مختلف جیب او را به نفع فقرا خالی می‌کند و حتی گاهی اموال او را مصادره نماید.

این تحلیل هم اشتباه و مغرضانه است. کجای دین طرفدار تنبلی و بی‌تحرّکی است؟ از امیرمؤمنان ع پرسیدند: چه

چیزی بار شتر است. فرمود: صد هزار درخت خرما. تعجب کردند، بعد متوجه شدند که صد هزار هسته خرما بار شتر است. تفکر امیرمؤمنان این گونه است که از هر هسته خرما باید در اندیشه تولید یک درخت خرما بود. آن حضرت چه مقدار نخلستان ایجاد نمود و قنات آب احداث کرد! پیامبران الهی یا کشاورز بودند یا دامدار و یا نجار و خیاط.



درس دوازدهم (فهم و شناخت درست از اسلام)

۱- اهمیت شناخت این ما از جانب خدا و فطری است. و به یقین، زیبایی‌های زیادی در دین ما است که متأسفانه برای مردم ناشناخته است. در این رابطه امام رضا(ع) فرمود: «أَنَّ النَّاسَ لَوْ عَرَفُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا أَتَّبِعُوا»: اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند، از ما اطاعت و تبعیت می‌کردند. آری! شناخت کمالات و زیبایی‌ها، انسان را مشتاق می‌کند. مثلاً: انسان در جلسه و یا مسیری دانشمند و شخصیتی را می‌بیند، ساده از کنارش ردّ شده و توجه خاصی ندارد. اگر دیگری شناخت بدهد که این آقا! فلان شخصیت است، انسان توجه و احترامش زیاد می‌شود. بر این اساس آیات و جملاتی در قرآن، مثل «أَفَلَا يَعْلَمُونَ» و «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» و «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ» گویای جایگاه شناخت، فهم، درک و معرفت ما از دین و معارف اسلام و قرآن است.

۲- پاسخگویی به سؤالات و شبهات

اگر انسان شناخت کافی را از دین نداشته باشد، اولاً: اطاعتش ضعیف می‌شود و روز به روز سؤال و شبهاتش نسبت به اسلام زیاد می‌شود. مثلاً؛

سؤال: می‌گویند: در کتاب دعای مفاتیح‌الجنان نوشته دعای ساعت اول روز، ساعت دوم، سوم و تا آخر روز و یا شب. پس کی ما به زندگی خود برسیم؟

جواب: منظورش این نیست که ما همه این دعاها را بخوانیم. بلکه هر ساعتی از روز که مجالی پیدا کردیم، بتوانیم فیض معنوی هم ببریم مثل اینکه ترمینال اتوبوس نوشته همه ساعت اتوبوس برای مسافرت هست. به معنای این نیست که همه این ساعت‌ها را مسافرت کنیم. بلکه هر فردی در هر ساعتی تصمیم به مسافرت داشت، وسیله باشد.

۳- بیمه و پیشگیری کردن

سؤال: می‌گویند: حجاب برای انسان، مصونیت است و بیمه می‌کند. در صورتی که بدون حجاب انسان راحت‌تر است.

جواب: هر آزادی دلیل بر راحتی نیست. مثل جوراب، اگر نباشد، پای انسان کثیف می‌شود و بدون کفش، تیغ به پا می‌رود. اگر باغبان، دور باغ دیوار و یا سیم خار دار می‌کشد، برای حفاظت گل‌ها و میوه‌ها از دسترس متجاوزان و دزدان است. و اگر طلا، سکه و پول و اسناد مهم را در گاو صندوق می‌گذارند، برای آن است که دیگران هوس دست‌درازی به آن را نکنند.

اسلام می‌فرماید: افراد بوالهوس و عیاش و منحرف و به فرموده قرآن: دارای مریض روحی، در جامعه هستند،

که اگر حجاب، حفاظ و پوشش نباشد، متعرض شده و جامعه برای انسان‌های مؤمن و صالح، نا امن و خانواده‌ها اذیت می‌شوند. البته! ده‌ها عوارض منفی دگر هم دارد. و لذا قرآن می‌فرماید: (أحزاب/۳۲)

(- در خطاب به زنان، می‌فرماید: - ... اگر تقوا پیشه‌اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویند تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگوید.)

این کلام الهی به ما می‌آموزد که:

* وقتی خداوند به زنان پیامبر(ص) که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده‌ای داشتند هشدار داده می‌شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، قطعاً زنان مسلمان دیگر هم باید حساب کار خود را بکنند.

* با کرشمه سخن گفتن زن، بی‌تقوایی است. و قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می‌کند.

* تنها طمع بیمار دلان، دلیل بر آن است که زن باید خود را کنترل کند، گرچه آنها تصمیم جدی نداشته باشند.

* نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد.

و در آیه دیگر هم می‌فرماید: (أحزاب/۵۳)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (و اگر چیزی

خواستید و یا سؤالی داشتید،) خواستید از پشت پرده (و حجاب) بخواهید؛ این رفتار برای دل‌های شما و دل‌های

آنان به پاکی و پاکدامنی است).

پس در استدلال بر لزوم حجاب زن، اسلام دلیلی دارد که مورد اتفاق همه است. که "در نحوه‌ی ارتباط زنان و مردان، محور تقوا و پاکدلی و امنیت اجتماعی است. چون نگاه نامحرمان به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. و په بسا عکس‌العمل‌های منفی و مضرّی داشته باشد. لذا شاعر چنین سروده است؛

دست دیده و دل هر آنچه دیده بیند
هر دو فریاد دل کند یاد

آری! حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. و پیشگیری از آفات اخلاق و معنوی کرده و امنیت روحی روانی جامعه را تأمین می‌کند.

۴- رفتار نادرست برخی دین‌داران

هر تشنه‌ای که به هنگام آب خوردن، پشه و یا کثیفی در آن باشد، از خوردن آن پرهیز می‌کند. به همین شکل، گاهی توسط افراد منحرف و معاند، جهت منحرف کردن افراد، خرافاتی را در دین داخل کرده و حتی ممکن است، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال جلوه می‌دهند و این کهر باعث بیزاری افراد کم اطلاع و ضعیف ایمان از دین می‌شود.

در صورتی که امام(ع) فرموده: شما مسلمانان و مؤمنین طوری عمل کنید که مردم عاشق ما شوند و از دین و پیروی از دین، قرآن و ما اهل بیت(ع) فرار نکنند.

مثلاً: اگر امروزه و در جمهوری اسلامی مردم در اجناس صادراتی به کشورها، اجناسی نا مرغوب، بد و ضعیف را ارسال کنند، آن‌ها به جمهوری اسلامی، بد بین می‌شوند. آری! عملکرد بعضی مردم را از دین و اسلام فراری می‌دهد.

۶- معرفی ناقص

یکی از عوامل انحراف از دین و بدبینی نسبت به آن، ناقص و بد معرفی کردن دین است. مثلاً: بیشتر از ما فکر می‌کنیم که "مسجد فقط جای عبادت، دعا، هیئت، روضه و گریه و یک معنا، غمکده! است. و حال آنکه عقد حضرت زهرا(س) در مسجد بود. البته! نه عقدی که با انجام بعضی از کارها و حرکات، بی احترامی به خانه خدا و محل عبادت باشد.

لذا و بر همین اساس، سفارش شده که اگر برای بعضی از مجرمان و خلافکاران، جهت ادب کردن و به حکم خدا باید حد جاری کرده و شلاقش بزنیم، در مسجد نباشد. چون خاطره تلخی از مسجد و آن هم برای همیشه در ذهنش می‌ماند و بیزار و متنفر می‌شود.

مثال دیگر: اسلام می‌گوید: دست دزد (چهار انگشتش) را قطع کنید. (مائده / ۳۸) یکی بگوید:

سؤال: حال! ممکن است یکی با فشار بدبختی و فقر یک سکه، قالیچه و... را دزدیده، باید چهار انگشت او را قطع کنند؟! آن وقت تا آخر عمرش جلو مردم و خانواده و

اقوامش آبرو نداشته و خجالت بکشد؟.

جواب: این ناقص معرفی کردن دین است. اسلام بر اساس حکمت‌های و با وجود ۲۶ شرط، دستور قطع انگشتانش را می‌دهد، نه هر دزدی. مثلاً: یکی مداد و قلم و یا یک هندوانه و خربزه و حتی در جاهایی بدون وجود شرائط، سکه و فرش را دزدیده است، حکم او قطع شدن انگشت‌ها نیست. باید آن ۲۶ شرط باشد.

۷- معنای درست انتظار

مثلاً: بر اساس آموزه‌های دین، ما منتظر مصلح کلّ و منجی بشریت، امام زمان (عج) هستیم. به یقین، معنای «انتظار» این نیست که ما دست روی دست گذاشته و در جهت اقامه احکام اسلام و اصلاح جامعه هیچ حرکت و تلاش و برنامه‌ای نداشته و فقط دعا کنیم که امام زمان - (عج) بیاید و کار را درست و همه مشکلات را حلّ فرماید. در حالی که ما و همه مسلمین، در هر زمان و مکان و شرائط به هر مقدار قدرت دارند، باید تلاش و کوشش کنند.

مثال: در زمستان سرد، معنایش این نیست که ما تحمل سرما کرده و مشکلات فراوانی را برای خود ایجاد کنیم چون ایمان و یقین داریم که تابستان در پیش است. بلکه همه انسان‌ها با همین یقین باز هم به وسائل گرما ساز هستند، گرچه تابستانی در پیش روی آنهاست. مثال دیگر: شب و تاریکی فرا می‌رسد. ما هم یقین داریم

که روز و روشنایی در پیش است، باز به فکر روشنایی هستیم. کسی نمی گوید: تاریکی را تحمل روز و روشنایی در پیش است.

بله! امام زمان (عج) به لطف خداوند برای اصلاح جهانی و اجرای کامل احکام الهی و مقابله با ظلم و طرفداری و حمایت مستضعفین و مظلومان عالم می آید. اما معنایش این نیست که ما فعلاً در فساد و برعدالتی و ظلم و ستم، باشیم تا امام زمان (عج) بیاید.



(درس سیزدهم)

(سیره و سخن امام باقرع)

۱- باقرالعلوم

لقب امام پنجم(ع) «باقرالعلوم» است، یعنی؛ شکافنده علوم. مثل نوک و دماغه هواپیما و کشتی که در حال حرکت هوا و آب را می شکافد.

امام باقر(ع) با تربیت هزاران شاگرد، علوم مختلف را درنور دیده و شکافته که رساله های زیاد علمی در علوم مختلف از آن حضرت(ع) در تاریخ ثبت شده است.

۶۴

خداوند در باره ظرفیت بالای انسان، در قرآن می فرماید: (بقره/۳۱)

(و خداوند همه ی اسماء (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید، از اسامی اینها به من خبر دهید؟).
امام صادق علیه السلام فرموده: تمام زمین ها، کوهها، دره ها، بستر رودخانه ها و حتی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد. «تفسیر مجمعالبیان»
۳- بزرگ شدن روح انسان،

از تاریخ استفاده می کنیم که بسیاری از مردم، در زمان امامان معصوم(ع) ظرفیت شنیدن علوم الهی آنها را نداشتند.

مثلاً: روزی علی (ع) فرمود: مردم! از هرچه (از علوم آسمانها و زمین را) می خواهید، «سلونی من قبل ان تفقدونی» از من سؤال کنید، تا من جواب بدهم. یکی از وسط جمعیت بلند شد و پرسید، تعداد موهای ریش من چقدر است؟!!!!. ببینید معلوم می شود که این مردم، ظرفیت شنیدن علوم الهی اهل بیت (ع) را نداشته اند. لذا از آموزه های قرآن و احادیث اهل بیت (ع) استفاده می شود که برای آمادگی دریافت علوم الهی، باید ظرفیت روح انسان هم زیاد شود. آیه ای در قرآن داریم که خداوند به پیامبر (ص) می فرماید:

«... وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) : بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

این تعبیر «زدنی» یعنی؛ خدایا! قبل از آنکه علم و دانش مرا زیاد کنی، ظرفیت دریافت علوم را در من زیاد بگردان. مثال: یک لیوان خالی را در نظر بگیرید. اگر بخواهیم به اندازه یک پارچ، آب در آن لیوان بریزیم، سر ریز می شود. مگر اینکه ظرفیت آن لیوان زیادتر شود.

* داستان قرآنی؛ حضرت موسی ع برای دریافت علوم، از حضرت خضر (ع) کسب اجازه کرد که:

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟ (مراجعة شود به تفسیر نور، سوره کهف؟ آیات/۶۶ تا ۸۲)

اما موسی(ع) در مقابل کارهای با حکمتِ (خضر) صبر نکرده و چون فلسفه‌اش را نمی‌دانست، اعتراض کرد که: الف): چرا در مسیر، کشتی را که مالِ دیگران بود، سوراخ کردی؟!.

ب): چرا فرزندِ یک پدر و مادر را کشتی؟!.

ج): چرا در روستا، دیوار خراب شده را بدون مزد، اصلاح کرده و ساختی؟!.

حضرت خضر ع فرمود: حال که با من و کارهایم صبر نکردی، باید از هم جدا شویم اما دلیل آن کارها؛ ما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

و اما نوجوان (که او را کشتم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد. (از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک‌تر و بهتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد. چون گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود و گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشانند.

و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از

سوی پروردگارت بود استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

(وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «تفسیر نورالثقلین»).

۴- آموزه‌هایی از زندگی امام باقر(ع)؛

الف: تدریجی بودن تربیت دینی فرزندان؛

حضرت(ع) فرموده: در سه سالگی، «لا اله الا الله» و

در چهار سالگی «محمد رسول الله» و در پنج سالگی یادگیری دست راست و چپ و بعد، یادگیری جهت و در شش سالگی یادگیری رکوع و سجود و در هفت سالگی، وضو و کم کم وارد به نماز شود.

بر این اساس، شاید صحیح نباشد که اطفال را در سنین پائین وادار به حفظ قرآن کنیم. چون روایت داریم: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ» (کافی، ج ۶، ص ۴۶) : فرزند را تا هفت سالگی رها کنید تا بازی کند.

البته! ممکن است موارد استثنایی وجود داشته باشد که فرزند نابغه و تیزهوش است. وگرنه فرمده‌اند که نباید عبادت برای او تلخ شود.

ب: دامنه شرک

قرآن می‌فرماید: و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند. و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. (بقره/۱۶۵)

حضرت امام باقر(ع) بعد از تلاوت این آیه فرمود: منظور از «دون الله» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهی هستند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.



درس چهاردهم

کمک رسانی به مردم

قرآن می‌فرماید: « مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » «بقره/۲۶۱»

(مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.)

* نکته‌ها:

۶۹ - سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است.

- هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق هم مثل شرائط آن دانه، نیاز به مال حلال، قصد قربت، و بدون منت و با شیوهی نیکو، آن همه آثار خواهد داشت.

آنچه از این آیه می‌آموزیم

- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان در دنیا هم می‌گردد.



- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی دائمی و همیشگی آنان باشد.

- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست.

- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر.

- لطف خداوند، محدودیت ندارد.

- اگر به فرموده خداوند در قرآن، انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد، پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟!.

۲- کمک بی منت

قرآن می‌فرماید: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «بقره/۲۶۲»

(کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند).

* نکته‌ها:

- هدف اسلام از انفاق و کمک رسانی به دیگران، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید به دست افراد خوب، شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.

- گاهی انسان گامی برای خدا بر می‌دارد و کاری را به نیکی شروع می‌کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور



یا منت یا توقّع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می‌برد. با منت، اثر انفاق و کمک‌رسانی از بین می‌رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه‌ی منت، آلوده شدن روح می‌باشد. منت‌گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می‌خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خداوند به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده بر ما منت گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر خلق او منت بگذاریم ؟!!!

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در قیامت به منت‌گذاران، نگاه لطف آمیز نمی‌کند.
از این آیه می‌آموزیم که "

۷۱ - شروع هر کار نیکویی کافی نیست، بلکه اتمام آن هم شرط است. - اسلام حافظ شخصیت محرومان و فقراست و کوبیدن شخصیت فقرا از طریق منت را سبب باطل شدن عمل می‌داند.

- اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را خنثی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی منت‌گذاری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گرداند.

- خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است.

- کسی که بدون منت و آزار فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است.

۳- گفتار پسندیده همراه بخشش

قرآن می‌فرماید: « قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ » «بقره/۲۶۳»

(گفتار پسندیده (با نیازمندان) و گذشت (از تندی آنان)، از بخششی که بدنبال آن آزاری باشد، بهتر است. و خداوند بی‌نیاز بردبار است.)

* نکته‌ها:

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دو روش عمل کنید؛ یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید، یا به طرز شایسته‌ای او را ردّ نمایید. همچنین فرمود: اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق برسید.

از این آیه می‌آموزیم که "

۷۲ - آبرو و شخصیت فقیر، با ارزش‌تر از حفظ و سیر کردن شکم است.

- فقیر را با محبت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند، راهنمایی کنید.

- کمک و انفاق باید همراه با اخلاق باشد.

- گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی که صدقه با منت، هیچکدام را به‌همراه ندارد.

- اگر فقری بخاطر فشار و تنگدستی، ناروایی به شما گفت او را ببخشید.

۴- مثالی آموزنده

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » «بقره/۲۶۴»

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد. پس مثال او همچون مثل قطعه سنگ صافی است که بر روی آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) پس رگباری به آن رسد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن سنگ را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند! (ریاکاران نیز) از دستاوردهای خود، هیچ بهره‌ای نمی‌برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.)

نکته‌ها:

- این آیه نیز مثال و تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می‌کنند. ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دلهای سنگشان، از انفاق خود بهره‌ای نمی‌برند.





(درس پانزدهم)

«امام حسن علیه السلام»

روز نیمه رمضان، سالروز تولّد کریم اهل بیت (ع) امام حسن مجتبی (ع) بر همه محبّین و ارادتمندان به آن حضرت مبارک باد.

۱- امام شناسی

خداوند در قرآن می فرماید: « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ »

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکاة را وحی کردیم و آنان فقط عبادت کنندگان ما بودند. « انبیاء/۷۳ »

آری! امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد. حتی پیامبران بزرگ هم علاوه بر مقام رسالت (رساندن پیام وحی)، امامت و رهبری جامعه را نیز بر عهده داشته‌اند. به فرموده قرآن: اگر امامت با زور و قلدری بدست آید، دعوت به دوزخ است و اگر خداوند آن را عنایت فرمود، مبارک و در مسیر حق خواهد بود. آقای دکتر جعفر مرتضی دانشمند لبنانی کتابی دارد به نام « الحیاه السیاسیه الامام حسن (ع) » : (زندگی

سیاسی امام حسن (ع). ایشان زندگی پیامبر (ص) و دیگر امامان (ع) را هم با تحلیل و دقت خاصی نوشته است. شناخت هر امامی تنها به شناخت روز تولد و علت شهادت و تاریخ وفات نیست. مثل اینکه انسان برای شناخت عالم بگوئیم: او ۶۳ کیلو و رنگ چهره‌اش فلان و در فلان شهر و محله زندگی می‌کند. این امام شناسی و عالم شناسی نیست.

امام حسن (ع) کسی است که جدش پیامبر (ص) در باره- اش فرمود: «أَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمُ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ» (کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۸) یعنی: من هر چه شما دوست دارید دوست دارم و هر چه را شما مخالف هستید مخالفم.

این حدیث، در کتاب سُنَنِ ابْنِ ماجه که از کتاب‌های مهم اهل سنت است آمده و این برای امام حسن (ع) که نوه پیامبر (ص) بوده است مقام بالایی است.

۲- صلح امام حسن (ع)

البته! امام حسن (ع) از ابتدا هم صلح نکرد، ابتدا جنگید اما یارانش او را تنها گذاشتند. چون در لشکر آن حضرت- (ع) چند افسر و فرمانده بود. یکی از آن‌ها، با یک میلیون درهم خودش را به معاویه فروخت و به لشکر او معاویه پیوست و ۴۰۰۰ سرباز هم با او به طرف معاویه رفتند. افسر دیگری هم که وضع را که اینگونه دید، گفت: ما از جنگ خارج می‌شویم.

معاویه با توجه به این شرائط، پیشنهاد صلح کرد و کاغذ سفید داد که اهر چه امام حسن(ع) می خواهد، بنویسد. آن حضرت(ع) هم دید اگر صلح را نپذیرد همه لشکر اسلام از آن جمله: من جمله امام حسین و حضرت ابوالفضل و... شهید می شوند و همه هم خواهند گفت: که حق با معاویه است.

فرق این صلح هم با داستان کربلا این بود که "در کربلا یزید کاغذ سفید نداد که هر چه می خواهی بنویس تا ما قبول کنیم. بلکه گفت: حتماً باید بیعت کنی، که مساوی بود با ذلت. لذا حضرت(ع) فرمود: «**هیّاهات منا الذله**» و تسلیم زور نشد.

* شروط صلحنامه امام حسن(ع) به معاویه "

الف: تو امیرالمؤمنین نباشی .

ب: پسر (یزید)، را ولی عهد خود نکنی.

ج: هُجْرَبِن عَدی (که از یاران پیامبر و علی(ع)، بود و در مخالفت با معاویه محکوم به اعدام شده بود،) را اعدام نکن.

د: مالیات کوفه را به فقرا بدهی. و ...

اما علی رغم قول و وعده ای که معاویه داده بود که متن صلحنامه ای که امام حسن(ع) تنظیم کرده، بپذیرد و همه مواردش را عمل کند. اما معاویه که پیرمرد، سابقه دار، جزو اصحاب و مریدان فراوانی داشت بعد اعلام پایان یافتن جنگ، به مسجد و در میان مردم رفته، سخنرانی

کرد و صلح‌نامه را مقابل چشم همه پاره کرد. (مثلِ صدام، که قرارداد قانونی و رسمی و بین‌المللی، بین عراق و ایران را در تلویزیون عراق و در مقابل چشم مردم، پاره کرد.

اما باز شرائط به نفع امام حسن(ع) تمام شد. چون انقلاب فکری در مردم بوجود آورد و فهمیدند که معاویه چگونه فردی است و این خود مایه اطلاع، آگاهی و رشد مردم شد. چون انقلاب فرهنگی قبل از هر حرکتی لازم است. رزمندگان ایران هم وقتی صدام و حزب بعث عراق را (که یکی از علمای بزرگ فرمود بود، آن‌ها کافر هستند گرچه به ظاهر دم از مسلمانی می‌زنند،) شناختند به مقابله با تجاوزات آن‌ها در جنگی پرداختند.

اگر امام حسین(ع) انقلاب نظامی کرد، امام حسن(ع) انقلاب فرهنگی کرد. اگر امام حسین با خون خود دین را به مردم ارائه داد. امام حسن(ع) با بیان و جهت‌گیری خود به مردم فکر و راه را نشان داد.

۳- مقام و جایگاه

در حدیث آمده: پیامبر(ص) امام حسن و امام حسین(ع) را در آغوش گرفت. درحالی که گلوی امام حسین و لب امام حسن(ع) را می‌بوسید. یعنی؛ حسین جان تو با خون گلویت و حسن جان تو با بیانت دین مرا حفظ می‌کنید.

چون کارها و عکس العمل‌های پیامبر(ص) بر اساس وری و نظر و رضایت خدا است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۴-۳) .

- امام حسن(ع) جایگاه بلند و عظیمی دارد که پیامبر-
(ص) در مسجد و در حال صحبت کردن است، امام حسن-
(ع) وارد می‌شود. حضرت(ص) از منبر پایین آمده او را
در بقل گرفته دوباره بالای منبر می‌رود و او را در مقابل
چشم مردم مورد ملاطفت و مهربانی قرار می‌دهد. این
عمل فقط از جنبه عاطفی، برای نوهی خودش نیست بلکه
راه و خطی را نشان می‌دهد. باشد بلکه خط دارد.

- پیامبر(ص) روزی خطاب به امام حسن(ع) فرمود:
«أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي» (المناقب، ج ۴، ص ۲۰) یعنی:

ای حسن! تو هم از نظر جسم و هم اخلاق، شبیه من هستی.

- در کتابی به نام «مکاتیب الرسول: نامه‌های پیامبر ص
به سران کشورها، قبیله‌ها و افراد»، که آیت الله احمدی
میانجی(ره) که عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود
نوشته است. در یکی از نامه‌ها که برای رئیس یکی از
قبیله‌ها فرستاده، مطلبی را آورده و بعد از آن فرموده:
شاهد حرف حق من حسن و حسین هستند. و آن را
قبول دارند.

۴- داستان مباحله

قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/۶۱)

(پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیائید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

* نکته‌ها:

- واژه‌ی «نَبْتَهِلْ» از ریشه‌ی «ابتهال» به معنای بازکردن دست‌ها و آرنج‌ها برای دعا، به سوی آسمان است. این آیه، به آیه‌ی مباحله معروف گشته است. مباحله، یعنی توجه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.
- طبق تاریخ و تفسیر، منظور از «ابناءنا: فرزندانمان» در این آیه امام حسن و امام حسین (ع) هستند.

- در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند. مسیحیانِ نجران نیز نمایندگانی را برای گفتگو با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله ردّ و بدل شد، باز هم آنان بهانه‌جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد.

هنگامی که نمایندگان مسیحیانِ نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگِ نصارا به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف‌نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با دو کودک (حسن و حسین) و یک جوان (علی) و یک زن (فاطمه زهرا) از خانه بیرون آمدند.



اُسقف و رئیس مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباحله انصراف داده، حاضر به مصالحه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حق قرار داد، اگر مباحله انجام می‌گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می‌ریخت. - این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.

- مباحله، در بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه و در بیرون شهر مدینه بود که اکنون داخل شهر قرار دارد و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابة» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجدالنبی تقریباً حدود پانصد متر است.



(درس شانزدهم)

(تقلید)

۱- فطرت و عقل

اصولاً «تقلید» یک مسئله فطری و عقلی است. تقلید یعنی: رجوع به کارشناس. در دنیا برای همه انسان‌ها هست و ما هم در بسیاری از امور زندگی خود تقلید می‌کنیم. مثلاً: کسی که برای دوختن لباس به خیاط و برای ساختن خانه به مهندس و بنا و برای معالجه به پزشک و برای پرسش مسائل دینی به عالم و مجتهد مراجعه می‌کند، این تقلید است.

۲- تقلید از عالمان

قرآن می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل / ۴۳): اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید. اهل ذکر در این آیه علما و کارشناسان دین هستند.

و در آیه دیگر خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدَهُ»: پس به هدایت آنان اقتدا کن. و راه آنان را دنبال کن.

مثلاً: ما نگاه کنیم که "در روز عاشورا حضرت ابوالفضل (ع) آب را تا لب دهانش آورد بخورد بعد فکر کرد که "امام حسین و فرزندان‌ش تشنه هستند، آب را ننوشید. گفت: مردانگی این نیست که بچه تشنه باشد و من آب

بخورم. آب را نخورد. مثل اینکه فردی در بانک ذخیره دارد و انسان‌های نیازمندی هم در جامعه هست که چه بسا با مقداری کمی از آن ذخیره مشکلش برطرف می‌شود. مردانگی و دینداری به آن است که او را کمک کنم.

در حدیث هم داریم که "در زمان غایب بودن زمان (ع) دینتان را از عالمان دینی که با تقوا هستند، یاد گرفته و از آنها اطاعت کنید.

مثلاً: عالمی بوده در اهواز، به نام علی بن مهزیار که امام جواد (ع) در باره او فرموده: روی کره زمین، از تو بهتر سراغ ندارم.

۳- انواع تقلید

چهار نوع تقلید داریم: الف: عالم از عالم . ب: جاهل از جاهل. ج: عالم از جاهل د: جاهل از عالم. که عقل می‌گوید: فقط مورد آخری صحیح است.

و تقلید عالم از جاهل و یا جاهل از جاهل تقلید نابجا و کورکورانه است. که بدترین نوع تقلید است.

مثلاً: دختر و یا پسر عمو و یه دوستش در کنکور قبول شده، این هم خودش را به آب و آتش می‌زند تا در کنکور قبول شود. ممکن است یکی مغز و استعداد کنکوری ندارد اما خداوند در کار دیگری به او استعداد داده که باید آن را کشف کند.





(درس هفدهم)

(حضرت علی ع و زینب س)

* حضرت علی (ع)؛

۱- تولد و شهادت استثنایی

در باره اهمیت جایگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) که تولدش در کعبه (خانه خدا)، بوده، شاعر چنین سروده است؛

این خانه را باید خدا در اصل معماری کند *** آدم بنایش برنهد، جبریل هم یاری کند

آن را اولوالعزمی دگر، یک چند حَجّاری کند *** آن را اولوالامری دگر منقوش و گچکاری کند

این سان خدا از خانه‌اش، چندی نگهداری کند *** تا ساعتی از دوستی یک میهمانداری کند

از شرائط استثنایی دیگر آن حضرت (ع) : همسر و دو

فرزندش معصوم و خود دامادِ پیامبر (ص) و بهترین نوع

شهادت، در رمضان و شبِ قدر و در سحر و در حال

سجده بود.

۲- علم و دانش و کمالات

(الف): پیامبر (ص) فرمود: « اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا » من

شهرِ علمِ (الهی) و علیّ دروازه آن است.

ب: در در باره علم و دانش و آگاهی! فرمود: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹): تا در میان شما هستم، (هر چه و در باره هر چیز که می خواهید)، از من سؤال کنید. و در جای دیگر می فرماید: به خدا قسم من به راه های آسمان ها آگاهتر از راه های زمین هستم.

ج: نهج البلاغه: کتابی که بزرگان فرموده اند: از نظر محتوا، استحکام، فصاحت و بلاغت، «أخ القرآن»: برادر قرآن است.

* حضرت زینب (س):

حضرت زینب (س) در دامان علی (ع) و فاطمه زهرا (س) تربیت و پرورش یافته است و کمالاتی دارد که او هم باید الگوی ما باشد. ما به بضی از آن کمالات اشاره می کنیم؛

۱- از نظر فهم و درک:

آن حضرت (س) معروف است به «عَقِيلَهُ الْعَرَبُ». عقيله از عقل یعنی؛ دارای فهم و درک و علم و دانش ویژه. زمانی که حضرت علی (ع) در کوفه حکومت داشت، ایشان کلاس و جلسه تفسیر قرآن برای خانم ها بر قرار کرده بود و بعضی از وقت ها حضرت (ع) می رفت و از پشت درب مطالب ایشان را گوش می داد و از او تعریف می فرمود.

در سنّ شش سالگی بود که خطبه مفصل و طولانی «فَدَكِيَّة» که مادرش حضرت فاطمه زهرا (س) سخنرانی و

انشا کرد، حفظ کرد و تنها سند مورد تأیید این خطبه، حضرت زینب (س) است.

۲- سخنرانی و استقامت

سخنرانی‌های متین و غرّاء حضرت (س) به خصوص در طول سفر اسارت به کوفه و شام، با سخنرانی‌هایش کودتا و انقلاب فرهنگی عمیق، و با نفوذ کرد و چنان افشاگر حکومت ظلم و ستم بنی‌امیه بود به هنگام سخنرانی مردم می‌گفتند: مثل اینکه علی (ع) زنده شده و سخنرانی می‌کند. و به گفته تحلیل‌گران تاریخ و بزرگان: کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود.

بنا به گفته یکی از دانشمندان لبنانی که کتابی به نام (زینب قهرمان کربلا) را نوشته، در آن کتاب می‌گوید: یکی از آیات قرآن را که می‌شود در باره زندگی حضرت زینب- (س) تفسیر کرد و از آن جامه‌ای دوخت و بر تن آن حضرت (س) کرد، این آیه است که:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا ...»: (همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند،) (فُصِّلَتْ/۳۰)

* درسهایی از این آیه؛

- آن چه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند، مقاومت است و گرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند.



- استقامت، در کنار ایمان ارزش است و گرنه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند.

- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد.

- انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند.

آن حضرت(س) در یکی از سخنرانی‌هایش از این آیه استفاده فرمود:

« وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ »
(انعام/۵۵) :

(و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی بیان می‌کنیم، (تا حق آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود.)

آری! روشنگری با کلام و کتاب و عمل، نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه، از اهداف مکتب است و وظیفه مسلمانان متعهد است.

و لذا بر همین اساس است که در حدیث آمده: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» مداد عالم بهتر از خون شهید است. چون عالم و دانشمند، با قلم و سخنان و روشنگری‌اش، انقلاب فرهنگی ایجاد می‌کند. شود.

امام خمینی(ره) در طلیعه و شروع نهضت و افشاگری بر علیه حکومت ظلم و ستم و وابستگی شاه،



(خاندان پهلوی)، در یکی از سخنرانی‌هایش در مسجد اعظم قم فرموده: من دیشب تا به صبح بیدار بوده و (در جهت افشاگری)، به علمای شهرها نامه نوشتم که "علمای بلاد و شهرها! به فریاد اسلام برسید، شاه، ایران و مردمش را ذلیل کرد، قانون تصویب کرده‌اند (به نام کاپیتالاسیون) که هر آمریکایی حتی سگِ او، در ایران هر جنایتی کرد، مردم و دادگاه‌های ایران کاری به او کاری نداشته باشند و تحت تعقیب نباشد.

۳- مادر شهدا

گرچه حضرت زینب(س) مادر دو شهید در کربلا است اما در کنار شهادت برادرش امام حسین و حضرت ابوالفضل- العباس(ع) از فرزندان شهید خود نام نبرده و اظهار نمی-کند.

۴- نگاهش به شهادت و اسارت

آن حضرت(س) در جواب طعنه و دشمنی‌های یزید و یزیدیان، که ما مردان شما را کشته و شما را به اسارت گرفته‌ایم، ما پیروز و شما مغلوب شدید، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (اللهوف/ص/۱۶۰): من (در این سفر شهادت و اسارت)، جز زیبایی (از حکمت خدا، جلب رضایتش و انجام مسئولیت) ندیده‌ام. آنها فکر کردند با این جنایت پایدار می‌مانند اما گرچه امام حسین(ع)، اصحاب و خانواده‌اش رنج بسیار دیدند. همین ظلم و ستم مقدمه سقوط رژیم بنی امیه شد.

(درس هجدهم)

« شب قدر و امام علی ع »

(شب قدر، شب نزول کتاب الهی، قرآن و شب دعا و مناجات، استغفار و توبه مبارک و شب ضربت خوردن اول مظلوم عالم، امیر مؤمنان علی(ع) بر همه شیعیان و محبان آن حضرت تسلیت باد.)

۱- جایگاه و اهمیت شب قدر

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * » «قدر/۳ تا ۱»

(همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است.) خداوند، امور عالم را از طریق فرشتگان و با واسطه آنان به انجام می‌رساند. چنانکه در این سوره می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ما قرآن را نازل کردیم.

کلمه «قدر» در قرآن، چند معنا دارد:

(الف): مقام و منزلت. چنانکه می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» «انعام/۹۱» آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را شناختند.

(ب): تقدیر و سرنوشت. چنانکه می‌فرماید: «جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى» «طه/۴۰» ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی) به این مکان مقدس آمده‌ای.

- خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می کند،

چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید:

بر اساس نظر مفسران، قرآن دو بار نازل شده است. یکبار به صورت یکپارچه در شب قدر که این سوره به آن اشاره دارد و بار دیگر به صورت تدریجی در مدت بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر.

درسهای که از این آیات می آموزیم

- شب قدر، شب شکر گزاری و تشکر از خداوند است. زیرا مهم ترین نعمت خداوند بر بشر، یعنی قرآن نازل شده است.

۲- پیدایش خوارج

گر چه قاتل حضرت علی (ع) به ظاهر، شخصی به نام «ابن ملجم مرادی» است. اما عامل این مظلومیت و شهادت آن حضرت (ع) یک خط فکر و دیدگاه انحرافی، توسط یک گروهی به نام «خوارج» بود.

جنگ صفین شروع شد. بین امیرالمؤمنین (ع) و معاویه (لعنه الله). به حتم و قطع هر دو طرف جنگ نمی شود بر حق باشند. و این فکر غلطی است که بعضی می گویند: حرف هر کس که صحابی پیغمبر است، صحیح و درست است. ممکن است از اصحاب و نزدیکان پیامبر و یا امامان معصوم (ع) باشند اما منحرف شده و راهشان غلط و اشتباه باشد. در این گونه از موارد ما باید افراد و کار و راهشان را با معیار و ارزش های اسلامی و قرآنی و کلمات و سیره

پیامبر(ص) سنجید و راه حق و باطل را پیدا کرد. چون در میان اصحاب پیامبر(ص) منافقین هم بودند، که در قرآن دهها آیه درباره مذمت منافقین است.

پس اگر بنا باشد که بگوییم تمام اصحاب پیامبر(ص) خوب هستند، معنایش این است که بگوییم: علی(ع) و معاویه هر دو خوب هستند. و این ادعا صحیح نیست. چون از نظر قرآن خوبی و یا بدی افراد به نوع عقیده و عملکرد و نیت آن‌ها بستگی دارد. قرآن در این باره می-فرماید: «نحل/۹۷»

(هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد.)

* درسهایی که از این آیه می‌گیریم

- ملاک پاداش خداوند به انسان‌ها، سن، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و ... نیست. بلکه عمل صالح است.

- شرط قبولی عمل صالح، ایمان است.
- انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است.
پس از نظر قرآن، ملاک خوب و بد بودن افراد، به تفکر صحیح و عمل صالح آن‌ها است نه به مقام و جایگاه ظاهری دنیا و یا با نسبت و قرابت با دیگران.
به هر صورت جنگ صفین پیش آمد و با تمام فراز و

نشیب‌ها، مدت جنگ صفین حدود چهارده ماه طول کشید. رهبر یک گروه، امیرالمؤمنین علی (ع) و رهبر گروه دیگر معاویه است. فرمانده حضرت علی بود، مالک اشتر هم یک فرمانده نظامی قوی در کنار آن حضرت (ع) بود اما عمر عاص که مشاور معاویه (و به ظاهر آدم خوب اما فکرش انحرافی بود)، همینکه دید در آستانه سقوط و شکست هستند، گفت: قرآن‌ها را بر سرنیزه‌ها کنید. وقتی این کار را کردید به لشکر علی بگویید: ای مردم! آیا شما با قرآن دعوا می‌کنید؟. به حکم قرآن بیایید و هر کدام یک حَکَم و قضاوت کننده‌ای را انتخاب کنیم، تا آن‌ها نظر بدهند که چکار کنیم و حقّ با کیست. لذا قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند. و با این عمل فریبکارانه عده‌ای از لشکر و همراهان علی (ع) را هم به شک و تردید انداختند. چون به اشتباه و غلط فکر کردند حال که آن‌ها قرآن بر سر نیزه کرده‌اند. پس مسلمان هستند. و چرا ما با آن‌ها بجنگیم؟ آری! طرفداران علی (ع) در چنین شرائطی فکر نکردند که این یک فریب است و آنچه بر سرِ نی‌ها رفته کاغذ است و در حقیقت قرآن واقعی و مجسم آن حضرت است و طرفداران معاویه با نقشه، در حالی که دارند شکست می‌خورند برای جبرانِ آن دست به یک فریب زده و قرآن را بر نیزه‌ها آورده‌اند.

باید طرفداران آن حضرت (ع) این را می‌فهمیدند اگر امروز در مقابل قرآن به نیزه کردن معاویه بایستند، بهتر است تا



فردا، همینان با ظاهر اسلامی و دینی، علی(ع) را در محراب عبادت ضربت زده و شهید و روزهای بعد فرزندش امام حسن(ع) را مسموم و به زودی فرزند دیگرش امام حسین(ع) و یارانش را مظلوم و شهید و اهل بیت او را اسیر شهرها، کوچه‌ها مجالس کرده و نیت عبادت کنند!!!
 ابن ابی الحدید یکی از علمای بزرگ اهل سنت و علامه شهید مطهری(ره) نقل کرده‌اند که وقتی می‌خواستند علی(ع) را بکشند، گفتند: این کار ثواب دارد، و شبی او را (شب نوزدهم رمضان و شب قدر)، بکشیم که ثواب بیشتری داشته باشد. ببینی که با گول خوردن، چگونه فکر انسان چنین منحرف می‌شود که عقیده دارد که کشتن علی(ع) و وصی و جانشین به حق پیامبر(ص) نزد آن‌ها ثواب دارد.

۳- از خصوصیات خوارج

(الف): ظاهر مذهبی.

پس ملاک شناخت افراد تنها ظاهر مذهبی آن‌ها نیست. چنانچه حضرت علی(ع) فرموده:

«إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»: حق (و معیارهای حق) را بشناسید، تا اهلش را بشناسید. (امالی مفید، ص ۳) باید دانست که در اسلام و قرآن و کلمات نورانی پیامبر و امامان معصوم(ع) معیارها و مشخصات حق و باطل را معرفت و شناخت پیدا کنیم تا اهل آن را بشناسیم. و افراد برای ما بُت نشوند که هر چه از حق و باطل گفتند،

ما چشم بسته قبول کنیم.

ابن عباس می گوید: پیشانی خوارج یعنی قاتلین علی از سجده و رَم کرده و برآمده بود. اما در مقابل حضرت علی - (ع) شعار دادند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ كَلِمَةً حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»: حکم و قضاوتی نیست جز برای خدا. (خصائص الأئمه، ص ۱۱۳) : (بله!) جمله به ظاهر حقی بود که آن‌ها اراده باطل از آن داشتند.

ب): افراط و تندروی

از نظر آیات و روایات، ملاک سالم بودن عمل و حرکت انسان، اطاعت از دستورات خدا، پیامبر و امامان معصوم - (ع) است. قرآن می فرماید: «نساء/۵۹»

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.)

- این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. که با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. و اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا است.

- حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر

از نظر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است.

پس مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند.

- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند.



(درس نوزدهم)

« مهدویت در اسلام »

۱- اراده الهی و آینده مهدوی

« وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » «قصص/۵»

و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم.

کلمه‌ی «منت» در این آیه به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است. شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، چون قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

«یس/۸۲»: همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده

کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با این که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» «نساء/۹۴»

ب: نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» «آل عمران/۱۶۴»

ج: نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ» «حجرات، ۱۷»

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ...

در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخر الزمان مصداق تمام و کامل این آیه معرفی شده است.

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» «نور/۵۵» :

(خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی خلافت در زمین را داده است.)

ب: وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ «یونس/۱۳»

(بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم ... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.)

ج: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» «انبیاء/۱۰۵»
بندگان صالح، وارث زمین می‌شوند.

د: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا» «اعراف/۱۳۷»

(ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.)

ه: «لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ. وَلَنُسَكِّنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ»

«ابراهیم/۱۳»: ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را

ساکن زمین می گردانیم.

از این آیه می آموزیم که "

- حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است.

- در حکومت خودکامه طاغوتی است که نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند.

- آینده از آن مستضعفان است.

- امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه ای است که خداوند بر مردم منت می نهد.

۲- امام، ادامه دهنده راه پیامبر(ص)

خداوند حکیم بعد از آنکه انسان را خلق کرده او را رها نکرد. بلکه هیچ چیز در این جهان و هستی رها نیست و از طرف خداوندی که او را خلق کرده به طرف هدف و مقصدی هدایت می کند. قرآن در این باره می فرماید:

« قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى »

«طه/۵۰»

(موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی

آفرینش خاص آن را عطا کرده و آنگاه (آن را به راه کمال) هدایت فرمود.

آری! خالق، مدبّر و حاکم هستی یکی است. و همه‌ی انبیا مردم را دعوت به توحید کرده و تنها راه کمال و هدایت را از جانب خدا دانسته‌اند: حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» «طه/۵۰» خدایی که مرا آفرید پس او مرا هدایت کرد. موسی علیه السلام فرمود: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» «شعراء/۷۸» او به هر چیز آفرینش داده و هدایت کرد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» «اعلیٰ/۲ و ۳» خدایی که آفرید سپس تعدیل کرد و کسی که اندازه گرفت و هدایت کرد.

حال! اگر بگوئیم: خداوند انسان را خلق کرده و او را رها ساخته و برای هدایت او راهنما و پیامبری نفرستاده این با حکمت خدا سازگار نیست. چون گله گوسفند هم در چراگاه، بدون چوپان نمی‌شود. و لذا می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا » «نساء/۵۹»

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید.

پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.)

این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر (ص) اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

– حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است.

پس از این آیه می‌آموزیم که "

– مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند.

– اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و ولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. – سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود.

– اولی الامر (امام) باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی‌چون و چرا باشد.

- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد.

- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست.

- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است.

- دین کامل آن است که برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۳)

- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است.

- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند،

اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود.

- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند.

۳- غلبه اسلام بر جهان با حضور امام زمان (علیه السلام)

ظهور و بروز دین مربوط به آمدن امام زمان (عج) است.

خداوند بارها در قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ» «توبه/۳۳»

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق

فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند

مشرکان ناراحت باشند.

نکته! این آیه به همین صورت، علاوه بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸ و سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.

- گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. چنانکه در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای استیلا یافتن آمده است، مثل: «إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ» **«کَهِف/۲۰»** اگر بر شما غالب شوند، سنگسارتان می‌کنند. و دربارہ‌ی کفار آمده است: «إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً» **«توبه/۸»** اگر بر شما غالب شوند، هیچ عهد و پیمانی را مراعات نمی‌کنند.

۱۰۲ از یک سو می‌بینیم این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست و خلاف وعده نمی‌کند. در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

- مسأله‌ی حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت آمده و در اغلب کتب حدیثی عامه نیز مطرح شده و از مسلمانات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته‌اند.

- امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد. در مورد حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه‌ای و هیچ قریه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه‌ای شنیده خواهد شد.



(درس بیستم)

«شب قدر، شهید و شهادت»

(شب قدر و شب نزول قرآن و برکات الهی را
تبریک، شب شهادت مولی امیر مؤمنان علی ع را بر
همه شیعیان دوستداران آن حضرت تسلیت باد.)
۱- جایگاه شب قدر

قرآن می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا
مُنذِرِينَ»: «دخان/۳» ما آن را در شبی مبارک و فرخنده
نازل کردیم، ما همواره انداز کننده بودیم.
نکته! کلمه «مبارک» از «برکات» به معنای خیر پایدار و
ضد آن کلمه «شوم» است.

- مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که در ماه
مبارک رمضان قرار دارد.

سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول
آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر(ص) به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب
پیامبر(ص) و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه
سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را
یکجا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را
گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب
شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می‌کنند و در هر

مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می‌خوانند.

از این آیه می‌آموزیم

- قرآن برای دستیابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است و زمان‌ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند.

- برای مسائل معنوی، شب زمان مناسب‌تری است.
آری! ماه رمضان، ماه نزول قرآن می‌باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. در تفسیر برهان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است. آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده‌اند.

۲- شهید و شهادت

قرآن می‌فرماید: «بقره/ ۱۵۴»

(و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.)

در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. پس این آیه در مقابل این تفکر انحرافی نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد.

از این آیه می آموزیم

- پیکار در راه دین، از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است.

مبحث و مسائل مربوط به شهید و شهادت غیر از دین مبین اسلام در دیگر ادیان الهی هم مطرح بوده است. در همین انقلاب افراد از مسیحی ها و ارمنی ها هم جبهه ها شرکت کرده و شهید شده اند. مثلاً در «انجیل متّاء»، از قول حضرت عیسی (ع) آمده است: من آمده ام تا با شمشیر دست به اصلاح بزنم.

قرآن در آیه دیگر می فرماید: «توبه/۱۱۱»

(همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده ی حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

آری! دنیا، بازار است و مردم در آن معامله گر. فروشنده، مردم اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است.

معامله با خدا چند امتیاز دارد:

- خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.

- خداوند، اندک را هم می‌خرد. «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و **اعمال ما را به بهای بهشت می‌خرد.**

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای بدنهای شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید.»

۳- مقام شهید

پیامبر (ص) فرموده: محبوبترین چیزها نزد خدا قطره خون شهید است. (کافی، ج ۵، ص ۵۳)

و در حدیث دیگر فرمود: هر خوبی، بهتر از آن هم هست، مگر «شهادت». اما بالاتر از «شهادت» چیزی نیست.

- پیامبر (ص) فرمود: «سه گروه در روز قیامت انبیا و علماء و شهدا شفاعت می‌کنند.»

- حدیث داریم: اولین کسی که وارد بهشت می‌شود شهید است و تمام گناهان شهید را خدا می‌بخشد.

- اما یک نکته خیلی مهم است. اگر شهید بدهکاری و حق الناس داشته باشد، بخشوده نمی‌شود تا پرداخت شود و این نشانه اهمیت «حق الناس» در پیشگاه خدا و در حساب و کتاب، در روز رستاخیز است.

- امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: جهاد و شهادت باب و راهی است که خدا فقط برای اولیا خود می‌گشاید:

(نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

* خاطره‌ای از علامه شهید مطهری (ره) ؛

گویند: یک زمانی ایشان در حوزه علمیه قم برای طلبه‌ها درس نهج البلاغه می‌گویند، تا می‌رسد به این جمله امیرالمؤمنین که می‌فرماید: جهاد و شهادت باب و راهی است که خدا فقط برای اولیا خود می‌گشاید. بعد ایشان به عنوان استاد، از طلبه‌ها تعهد اخلاقی می‌گیرد که: هر کدام از شما نماز شب می‌خوانید، دعا کنید که من هم شهید شوم. که به آرزوی خود هم می‌رسد.

۴- مقام منزلت علی (ع)

- از فضائل آن حضرت است که: فقری به مسجد آمد (در حالی که آن حضرت (ع) در حال اقامه نماز و در رکوع بود.) و هر چه التماس کرده ، کسی او را کمک نکرد. گفت: خدایا! شاهد باش که من به مسجد پیامبر (ص) آمده، اظهار فقر و نداری و احتیاج کردم و کسی مرا کمک نکرد. حضرت (ع) در همان حال رکوع، به او اشاره کرد و انگشترش را به او داد. در همان زمان آیه نازل شد که: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» «مائدة/۵۵» ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

- پیامبر اکرم ص در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام همین آیه را تلاوت فرمود. **مائدة/۵۵»**

- نکته مهم دیگر آن است که: کلمه‌ی «وَلِی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آن کسی (علی ع) که در حال رکوع اتفاق می‌کنند. بلکه اینجا «وَلِی» به معنای امام، رهبر و سرپرست است.

- علامه امینی (ره) صاحب کتاب «الغدیر، که در شأن و مقام و جایگاه و مناقب آن حضرت (ع) است می‌گوید: پنجاه حدیث داریم که: حضرت رسول (ص) فرمود: علی برادر من است، من هم برادر علی هستم.

- حدیث: یک روز حضرت علی (ع) به خدمت پیامبر (ص) آمد در حالی که عرق بر پیشانی او نشسته بود. پیامبر - (ص) عرق پیشانی او را گرفت و به عنوان تبرک به خودش مالید. (کتاب بحار الانوار از علمه مجلسی (ره) جلد ۴۳).

۵- شهادت در مکتب اهل بیت (ع)

امیرالمومنین (ع) در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد، می‌گوید: امیدوارم خدا برای تو سعادت و شهادت را مقدر گرداند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

- امام صادق (ع) در یکی از دعاهاى ماه رمضان از خدا
می‌خواهد: خدایا! پایان عمرم را با شهادت قرار بده.
- علی (ع) می‌گوید: خدایا! توفیق شهادت در راهِ خودت
را به من عنایت فرما.





(درس بیست و یکم) (نماز، سدی در برابر خطرات)

۱- اثر نماز با خشوع

قرآن می‌فرماید: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ »، (مؤمنون/۱)

(قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.)

خشوع، در این آیه مربوط به قلب و روح و خضوع، و در مقابل کبر و غرور است.

ایمان به خدا، سبب خضوع انسان در برابر حق و عدم تسلیم در برابر طاغوت‌هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همت می‌گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است.

آری! ارزش نماز هم به خضوع آن است و خضوع و فروتنی در انجام دستورات، دوری از غرور و خود برتربینی را در پی دارد.

در مقابل خضوع و خشوع که باعث رشد و تکامل انسان است، کبر و غرور باعث سقوط است. نمونه آن داستان

ابلیس است که در قرآن آمده:

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تو را از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی. (اعراف/۱۲)

در صورتی که: دلیل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، فرمان خداوند و لیاقت ذاتی انسان بود نه جنسیت و ساختمان وجودی او.

شیطان با کبر و غرور و از طرفی در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلطه و قیاسی نابجا ادّعا کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک، گرچه هر کدام منشأ اثری خاص می‌باشند؛ اما در حقیقت او با این ادّعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم و توجّه به جایگاه آدمی نزد خداوند، و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در مواردی، احکام و دستورات دینی را بدون توجّه به حکمت و فلسفه‌ی آن، به ظاهر با عقل خود می‌سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی‌یابیم، آن را نمی‌پذیریم و بدان بی‌اعتنا می‌شویم.

پس از این آیه می‌آموزیم که "

- شیطان، پایه‌گذار نافرمانی و گناه است. چون اولین نافرمانی توسط او صورت گرفت.

- شیطان در برابر خدا ایستاد، نه در برابر حضرت آدم.

- خود برترینی می‌تواند مخلوق را به جبهه‌گیری در مقابل خالق وادار کند.

آری! این آیه به ما درس می‌دهد که: مؤمن رستگار و خوشبخت است چون دستش در دست خداست.

در زمان ما نگاه کنیم. امام خمینی(ره) هم چون وصل به خدا بود، خوشبخت و پیروز و شاه ایران هم وصل به آمریکا بود که فراری و ذلیل شد.

آری! بلکه امام که وصل به خدا بود برای مردم و مستضعفین عالم هم الهام بخش شد. با وجود او ترسوها شجاع شدند. عامل وحدت و عمل به احکام اسلام و استقلال، رشد و پیشرفت اُمت شد. عده‌ای حاضر شدند برای دفاع از اسلام، جان و خون داده و در این راه شهید شوند.

۲- نماز و رفع اضطراب،

امروز گرچه بشر پیشرفت‌هایی در امور مادی داشته است. اما بسیاری از انسان‌ها دچار اضطراب و نا آرامی هستند. از این شرائط می‌فهمیم که تنها داشتن امکانات و رفاه ظاهری برای انسان آرام بخش نیست. قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده

ودل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

البته! یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست، زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

بله! یاد نعمت‌های خداوند، عامل شکر و یاد قدرت او، سبب توکل بر او و یاد الطاف او، مایه محبت او، و یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

اما انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد، ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می‌یابند، عده‌ای هم به متاع قليل دنیا راضی می‌شوند.

آری! نماز، بهترین مصداق از ذکر الهی و مایه آرامش است. البته! یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است.

امام خمینی (ره) هم با وجود ایمان و تقوا و توکل است که در وصیت‌نامه خود نوشته‌اند:

من با دلی آرام و قلبی مطمئن از خدمت شما خواهران و برادران مرخص می‌شوم.

حدیث داریم: یکی از راه‌های شناخت دوست خوب آن است که آیا اهل نماز هست یا نه؟.



امروزه و با وجود مشکلات، یکی از دغدغه‌های همه، آن است که برای گذران زندگی مادی باید چکار کنند. لذا ترس و اضطراب و وحشتی از فقر و نداری برای همه هست. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم، (بلکه) ما تو را روزی می‌دهیم، و سرانجام (نیکو) برای (اهل) تقوا است. (طه/۱۳۲).

در روایات آمده است که: هرگاه وضع زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله تنگ می‌شد، این آیه را تلاوت می‌فرمود، آنگاه به افراد خانه دستور می‌دادند تا نماز بخوانند. «تفسیر المیزان»



(درس بیست و دوم)

(امید به رحمت خدا)

* شب قدر، بیست و سوم؛

در شب قدر چون امید به رحمت و مغفرت خداوند زیادتر است، لذا بیدار بودن و احیا و شب‌زنده داری در آن، با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت ص بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته‌اند.

چنانکه شخصی از پیامبر ص پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم. حضرت ص فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.

امام صادق ع در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند و حضرت زهرا س در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه‌ها، مانع خواب آنها می‌شدند و می‌فرمود: محروم کسی است که از خیر این شب محروم بماند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

(بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند

همه‌ی گناهان را می‌بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.) «سوره زمر/آیه ۵۳»

در تمام کلمات این آیه لطف و مِهر الهی نهفته است: چون خداوند همه را بنده‌ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. آری! یأس از رحمت خدا، حرام رحمت قطعی و دائمی است.

در این آیه کلمه اسراف آمده و این نشان می‌دهد که: در فرهنگ قرآن، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود. بدین معنی که انسان ممکن است که در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.

مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: خداوند همه گناهان را می‌بخشد، آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی، توبه و جبران گناه است که در آیات دیگری از قرآن آمده است.

*** از این آیه می‌آموزیم که "**

- در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد.)
البته! با توجه به آیات دیگر از قرآن، بعضی از گناهان مثل کفر و انکار خداوند، بخشش ندارد.)



- یأس از رحمت الهی جایز نیست. چون آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است و امید به مغفرت زمینه آمرزش است.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان باز گردید (و توبه کنید) و تسلیم او شوید. «سوره زُمر/آیه ۵۴»
خداوند در این آیه، فرمان توبه و انابه می‌دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است.

پس می‌آموزیم:

- توبه، شرط بهره‌مند شدن از آمرزش الهی است. البته! توبه باید همراه با تسلیم باشد و گرنه نفاق است.

- مغفرت الهی، مشروط به تسلیم شدن و پیروی از دستورات الهی است.

- فرصت‌ها را غنیمت شمیریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته می‌شود.

- جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست.



(درس بیست و سوم)

(اقامه نماز وظیفه همه و حکومت اسلامی)

(شروع سال جدید، بهار طبیعت و تلاقی آن را با بهار قرآن، عبادت، دعا و مغفرت را به همه عزیزان تبریک می گوئیم.)

۱- معنویت و تحصیل علم و دانش

در آموزه‌های مکتب اسلام، به خصوص در زمان اسقرار حکومت اسلامی، به یقین و به تحقیق، علم و دانش بدون معنویت و تربیت و اخلاق، نه تنها ارزشی ندارد بلکه در بسیاری از موارد، مخرب هم هست. آری! علم و دانش در همه دنیا به خصوص در کشورهای پیشرفته هست، اما چون ادب و اخلاق و معنویت نیست باعث سقوط و تخریب می‌شود. این علم، علم مفید نیست و ادب و اخلاق و تقوا نیست.

آری! ارزش جمهوری اسلامی و حوزه و دانشگاه و آموزش و پرورش آن است که هم در جهت کسب علم و دانش و به روز بودن در دنیا و هم بنده و مطیع خدا و دستورات او باشیم.

این قضاوت با ما است که الان مشکل آمریکا و کشورهای اروپایی و پیشرفته، علم و دانش است و یا انسانیت،



معنویت و اخلاق؟! خبر تلخی است که چه بسا هر کشوری دانشگاهش بیشتر است، آمار جنایتش هم بیشتر است.

علمی که انسان را از خدا جدا می کند و « علم و دانش » بدون « تزکیه و تربیت الهی » باشد، مثل نخی که از سوزن جدا می شود. سوزن بدون نخ نمی دوزد. لذا قرآن می فرماید:

(همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.) (آل عمران/۱۶۴)

همچنان که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استفاده می شود، در دوره جاهلیت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره مند بودند.

برادر علی ع ، جعفر طیار نیز در هجرت به حبشه، در برابر نجاشی اوضاع دوره جاهلی (قبل از ظهور اسلام)، را چنین ترسیم می کند: ما بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و فساد بودیم، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری می کردیم، قدرتمندان ما حقوق ناتوانان را پایمال می کردند تا این که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد

به همین دلیل است که "خداوند در این آیه «یزکیهم» را بر «یعلمهم» مقدم کرده است. یعنی؛ اگر تزکیه، معنویت و اخلاق نباشد، علم و دانش، مخرب می‌شود.

۲- جایگاه نماز

هیچ عمل و عبادتِ واجبی مثل نماز نیست. بقیه واجبات، در شرائط خاصی واجب است، مثل «حج» در زمانی که انسان، قدرت مالی و جسمی داشته باشد و زکات هم با شرائط خاصّ امور مال و جهاد، زمانی که جنگ باشد و افرادی که قدرت دارند، اما نماز است که در همه حالات، بر انسان واجب است. با وضو، غسل یا تیمم، در سفر و در وطن، ایستاده، نشسته و یا خوابیده، واجب است.

از طرفی، قبولی همه اعمال ما تابعِ قبولی نماز ما است. اگر نماز قبول شود بقیه هم قبول می‌شود و گرنه، نه. مثل اینکه پلیس، گواهینامه رانندگی را قبول می‌کند. اگر فردی ده رقم گواهی دیگر داشته باشد، قبول نمی‌کند.

۳- نماز، مهم‌ترین کار فرهنگی دینی قرآن می‌فرماید:

(کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان همه‌ی امور برای خداست.) (حج/۴۱)

از آیه فوق می‌آموزیم که "

* اولین ثمره‌ی حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به

معروف و نهی از منکر است.

* اقامه‌ی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی است.

* حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه هستند.

۴- والدین و نماز فرزندان

قرآن از زبان یک پدر، (لقمان حکیم)، خطاب به فرزندش می‌فرماید: (لقمان/۱۷)

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ . . . » : (فرزندم! نماز را برپا دار ...)

از این آیه می‌آموزیم که"

* یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است.

* پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم.

۵- سیمایی از نماز

* نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.



* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استنادارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود. «نهج‌البلاغه، نامه ۲۷»

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

۶- چند نمونه از کمالات در نماز:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.

* مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم- (ع) نباشد، قبول نیست.

اینها گوشه‌ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می‌شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: «نماز، کارخانه‌ی انسان‌سازی است».



(درس بیست و چهارم) (فطرت الهی)

۱- معنای فطرت

در بحث اصول عقاید ما معتقد هستیم خداشناسی فطری است. فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده‌ی عدم و آفرینش یک موجود است. گویا خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که به حقّ تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه‌ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

آری! فطرت را به چیزی می‌گویند که " در هر زمان و هر مکان و هر سنّ و شرائط و حکومتی صدق و معنا دارد. مثلِ علاقه مادر نسبت به فرزندش، فطری است و مخصوص به یک زمان و مکان و سنّ و شرایّ خاصی نیست و معلّم و کتاب و سفارش، تبلیغ و تلقین هم نمی‌خواهد. مثلِ چاهی است که آبش از درونِ خودش می‌جوشد.

قرآن می‌فرماید:

(پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.) (روم/۳۰)

پس از این آیه می آموزیم که؛

* انسان ذاتاً دین گرا و طرفدار حقّ است.

* دین فطری، ثابت و پایدار است و حرکت در مسیر دین،

حرکت در مسیر فطرت است.

* هر گونه گرایش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نژادی و

اقلیمی که در درون انسان سرچشمه‌ای نداشته باشد،

پایدار نیست.

* و اسلام، تنها دین پایدار است.

آری! خداشناسی هم فطری است. چون اعتقاد به خدا، از

درون انسان می جوشد. که این عالم با آن همه عظمت،

وسعت و نظم بسیار دقیق، آفریننده و خالق می خواهد و

اتفاقی نیست.

۲- انسانِ ناجی گرا

انسان، بدونِ راهنما، کتاب و کلاس، به هنگامِ خطر و

گرفتاری و بن بستِ ، از درون و عمقِ جانش، به دنبالِ

نجات دهنده‌ای هست. مثلِ زمانی که کشتی‌اش در حال

غرق شدن و هواپیما در حالِ سقوط است، باز فکر می-

کند، که قدرتی در عالم هست که او را نجات بدهد و آن

خدا است.

قرآن می فرماید:

(پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و خطر را

احساس کنند)، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را



فراموش می کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک بر می گردند.) (عنکبوت/۶۵)

سؤال: مادیون در تحلیل خود، برای ریشه‌ی ایمان، مسأله‌ی ترس را مطرح می کنند و می گویند: سرچشمه‌ی مذهب ترس است. انسانی که بترسد، در کودکی به مادر و در بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می برد. آیا این آیه که می گوید: بعضی مردم، هنگام احساس خطر و غرق شدن، خدا را می خوانند، نظریه‌ی آنان را تأیید نمی کند؟

پاسخ: نه! چون این آیه می فرماید: توجّه به خدا به هنگام ترس است، نه آنکه اصل وجود خدا، مولود ترس است. مثلاً ما به هنگام دیدن سگ و احساس خطر، رو به سنگ می رویم؛ اما این، بدان معنا نیست که اصلِ سنگ به خاطر سگ به وجود آمده باشد. وجود قدرتی لایزال در هستی، امری فطری است که به هنگام حوادث، مورد توجّه انسان واقع می شود.

پس ایمان نباید موسمی و مقطعی باشد. بلکه ایمان دائمی ارزش دارد. و نجات از مشکلات و حوادث، راهی است برای شکر نه شرک.

۳- عوامل انحراف از فطرت.

اینجا سؤالی مطرح می شود که "اگر خدا پرستی فطری است، پس وجود کافران و مشرکان برای چیست؟! در



حقیقت باید بگوئیم که دلایل علل انحراف از فطرت و توحید چیست؟. که به بعضی از آن دلایل اشاره می کنیم؛ (الف): ترس . بعضی از ترس سراغ غیر خدا می روند. مثلاً: فرعون می گفت: اگر سراغ غیر از من بروید، همه شما را زندان می کنم: (شعراء/۳۱)

(فرعون) گفت: (ای موسی!) اگر معبودی غیر از من برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد.) آری! رسیدن به توحید، به تعقل نیاز دارد. (کفر و شرک، محصول بی عقلی است).

و تهدید، حربه‌ی طاغوت‌هاست. و در نظام طاغوتی، خفقان و خشونت حاکم است و افراد زیادی در زندان به سر می‌برند.

و در دو آیه دیگر می‌فرماید:

(فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ آری! در استعمار فرهنگی حکومت‌ها، آزادی اندیشه و حق انتخاب عقیده از مردم سلب می‌شود.

* طاغوت‌ها، برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های اصلاحی و انقلابی، پیشتازان انقلاب را تهدید، شکنجه و به قتل می‌رسانند.

(ب): تعصب بی‌جا،

بدون دلیل و اولویت و در حالی که می‌داند، حق در جای دیگر است، باز هم می‌گوید: خط ما، محله، هیأت ما، شهر

ما، همشهری ما، هم لباس ما و ...، این تعصّب است. و حال آنکه ما بدون توجه به این مسایل باید طرفدار حقّ باشیم. قرآن در این باره می‌فرماید: (توبه/۳۱)

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبانِ خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می‌پندارند، منزّه است.

بله! اطاعت بی‌قید و شرط از غیر خدا، نوعی عبادت غیر خداست و انسان‌پرستی به هر شکل، شرک است. هیچ شخصیتی نباید بت شود.

پس شرک و خرافه نه پایگاه عقلی دارد، و نه از کتب آسمانی تکیه‌گاه نقلی و ریشه‌ی شرک و خرافه، تقلید کورکورانه است.

* پیروی از آداب و رسوم و عقاید نیاکان اگر مستند به عقل و کتاب آسمانی نباشد محکوم است. و ملّی‌گرایی، تقلید کورکورانه و تعصّب جاهلی را گسترش می‌دهد.

* تحجّر و تعصّب، سبب نادیده گرفتن حقایق است. بله! عزّت تنها به دست خداست. چون سرچشمه‌ی عزّت یا علم است یا قدرت، و دیگران از علم و قدرت بی‌بهره‌اند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی» خداوند! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری.

(درس بیست و پنجم)

(حضرت زهرا سلام الله علیها)

۱ - مقام و جایگاه

فاطمه یعنی؛ یک زن استثنایی، نمونه و الگو. امام
عسکری (ع) فرمود: ما (امامان) حجت بر مردم و مادرمان
زهرا (س) حجت و الگوی ما است.

مهریه و جهازیه زیاد زن، هیچ ربطی به مقام، شخصیت و
عظمت او ندارد. آن حضرت «س» با شخصیت ترین زن
عالم از اول تاریخ تا قیامت است اما مهریه اش کم و
جهازیه اش مختصر بود.

بدون شک ارزش حقیقی افراد به انسانیت، اخلاق، ادب،
ایمان و تقوا، نועدوستی، علم و دانش، تواضع و تعاون،
جهاد در راه خدا و چنانچه قرآن می فرماید:

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها
و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا
گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا
دانای خبیر است. (حجرات / ۱۳)

آری! مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک
افتخار نیست بلکه ایمان و تقوا است.

۲- ارتباط با خدا،

در زندگی حضرت فاطمه زهرا(س) عبادت و نحوه ارتباط و جلب رضایت و خشنودی خدا مهمترین ارزش است. دختر و پسر با ایمان، دستشان در دست خداست، وقتی روزی چند بار می گوید: الله اکبر، خدا بزرگ است. خاطره؛ قبل از حضرت علی (ع) خواستگارانی برای حضرت زهرا س با مهریه های صد شتر، معادل ده هزار دینار، دینار، اما حضرت س قبول نکرد. و حضرت علی(ع) را که دارایی اش یک شمشیر و یک اسب قبول کرد. بله! ممکن است انسان، دنیایی آباد داشته باشد، اما به چه قیمتی. با دروغ، گناه، نافرمانی، ظلم و ستم به دیگران، غش در معاملات، کلاهبرداری، کسب حرام و... و یا با اطاعت و بندگی خدا که اصل هدف خلقت است و دنیا هم زود گذر، چیزی هم برای ما جز بندگی خدا برای نمی ماند که با خود ببریم!!!

فرق است بین اینکه ما دین، وجدان، عاطفه، انسانیت، حقیقت، عدالت، رحم و انصاف را بدهیم تا به دنیا برسیم و یا دنیا را خرج کنیم تا دین خود را حفظ کنیم.

۳ - رابطه اش با علی (ع)

فرمود: از روزی که من همسر او شدم، نه من او را و نه او مرا به خشم آورد.

خاطره؛ با سفارش پیامبر(ص) کارهای داخل خانه با حضرت زهرا(س) و کارهای بیرون از منزل با حضرت علی(ع) بود.

۴- نه گفتن به حرام

خاطره؛ روزی پیامبر(ص) با حضرت زهرا(س) نشسته بودند که پیر مرد نابینایی وارد شد و از حضرت(ص) سؤال داشت. حضرت زهرا(س) از آنها فاصله گرفت و حجابش را هم محفوظتر کرد.

زمانی که پیر مرد از نزد پیامبر(ص) رفت، حضرت(ص) از دخترش فاطمه(س) پرسید او که نابینا بود چرا فاصله گرفتی؟ عرضه داشت، پدر! او نابینا بود، من که بینا هستم و مرد بوی زن را هم استشمام می کند. من نمی خواستم چنین اتفاقی بیافتد. حضرت(ص) فرمود: « فداها، ابوها » پدرت به فدایت.





(درس بیست و ششم)

(استکبار ستیزی)

(روز جمعه آخر ماه رمضان و روز قدس، به فرمان قرآنی امام خمینی (ره) روز اعلام انزجار و اظهار تنفر از دولت مستکبر و نسل گش و غاصب اسرائیل و حامیان او به خصوص آمریکای جنایتکار، از طرف همه مسلمانان و ظلم ستیزان و حامیان مظلومین دنیا است.)

۱- کینه توز ترین دشمن

قرآن می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده/۸۲)

(قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند.)

نکته‌ها:

- «قِیسِی» به معنای کشیش است و به عالمان دینی که عهده‌دار ریاست مذهبی مسیحیان هستند، گفته می‌شود.

و «رُهبان» به معنی ترسا به عابدان مسیحی گفته می‌شود.

* خاطره شأن نزول این آیه تا آیه ۸۵؛

درباره خوشرفتاری نجاشی، پادشاه حبشه و مسیحیان آن کشور را با مسلمانان، گفته‌اند که "جمعی از مسلمانان، به ریاست جعفر بن ابی طالب ع در سال پنجم بعثت از مکه به آن دیار هجرت کردند و در حمایت نجاشی، از تعرض مشرکان و فرستادگانشان به حبشه مصون ماندند. در همان حال که یهودیان مدینه با دیدن معجزات و اخلاق والای پیامبر(ص)، ایمان نمی‌آوردند و در توطئه‌ها علیه مسلمانان شرکت می‌کردند، پیمان می‌شکستند و فتنه بر می‌انگیختند، روحانیون مسیحی در حبشه، با شنیدن آیات سوره‌ی مریم، گریستند و از مسلمانان جانب‌داری کردند.

از این آیه می‌آموزیم که"

- دشمنی یهود با مسلمانان، تاریخی و ریشه‌دار است.
- با دشمنان اسلام و غیر مسلمانان، باید با هر یک برخوردی مناسب با رفتار خودشان شود.
- دوستان و دشمنان خود را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان بشناسیم.
- زمینه‌های رشد در جامعه، سه چیز است: دانشمند بودن، خداترسی و نداشتن روحیه‌ی استکباری.



- عالمان دینی و عابدان خداترس در اصلاح عقائد و اخلاق جامعه، نقش مؤثر دارند.

- اگر علم و عبادت و اخلاق به هم پیوند خورد، انسان حق‌گرا می‌شود و تعصب را کنار می‌گذارد.
- اسلام تعصب نابجا ندارد و از علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می‌کند.

۲- برائت (: اظهار تنفر،) از غضب شدگان

ما در هر نماز و در سوره حمد از خداوند می‌خواهیم:
(اهدنا الصراط المستقیم... خدایا! ما را به راه راست هدایت فرما و از گمراهان و غضب‌شدگان نباشیم. در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند.

بنی‌اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره/۴۷) لکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند. «وَبَاؤُاْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» (بقره/۶۱) این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است؛ الف): چون دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ»

«نساء/۴۶»

ب): وتاجران و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «نساء/۱۶۱»

ج): و عموم مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. «مائده/۲۴»

به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکندگی مبتلا ساخت. اما همه این پیام‌ها و سنت‌های الهی که از این آیه، در باره تاریخ مربوط به بنی اسرائیل هشدار است برای همه امت‌های خداپرست در طول تاریخ و در این زمان برای مسلمانان جهان است.

آری! به گفته روایات، نزدیک‌ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادثِ گوناگون، تاریخ بنی اسرائیل است. خداوند به آنان، رهبری همچون حضرت موسی (ع) و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد. برای اداره زندگی آنان، قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد. اما کُفران و تبدیل نعمت‌ها از سوی آنان به حدی رسید که به جای حضرت موسی و هارون (ع)، پیروی از «سامری»: دانشمند و هنرمند منحرف، در آن زمان، کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردند تا آنکه خداوند که درباره‌ی آنان «فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»: ما به شما فضیلت و برتری دادیم، «فرموده

بود، در اثر چنین رفتارهایی فرمود: «بَاؤُ بِغَضَبٍ»، دچار بلا، گرفتاری و غضب و قهر الهی شدند.

۳- دشمنی آشکار با مسلمانان

در اسرائیل، توسط صهیونیست‌ها سمینار چند روزه‌ای برگزار شد و موضوع مقالات و سخنرانی‌ها از دانشمندانی که از سراسر کشورهای غربی دعوت شده بودند، این بود که علّت و عوامل عدم نفوذ و شکست در ایران و ملّت مسلمان و شیعه چیست؟ چرا حریف آن‌ها نیستیم؟ نتیجه بررسی و تحقیق‌ها و مقالات این شد که این مشکل چند دلیل دارد؛

(الف): **عاشورا**. ملّتی که رهبرش امام حسینی است که بدن و را زیر شمشیر و نیزه و سُم اسب‌ها تگّه تگّه کردند. اما تسلیم زور و ظلم نشد. مردم ایران و مسلمانان تا چنین الگویی دارند. شکست ناپذیرند.

(ب): **انتظار**. آن‌ها به فردی که در غیبت است، (امام زمان: حضرت مهدی)، اعتقاد دارند که جهان بعد از آنکه پُر از ظلم و جور شود، روزی او می‌آید اسلام و عدل و داد را در جهان گسترش می‌دهد. آن‌ها من هیچ حکومتی را جز حکومت حضرت مهدی به رسمیت نمی‌شناسند. و اگر یک حکومتی هم رنگ و بوی آن را داشته باشد، (مثل انقلاب و حکمت اسلامی ایران)، را به همان مقدار، قبول دارند و تابع هستند.

(ج): **مرجعیت و رهبری فقیه جامع الشرائط (ولایت**

فقیه)



آن‌ها اعتقاد دارند که در زمان غیبت، به دستور امام
زمانشان از یک فقیه جامع‌الشرائط (شرائطی که خودِ
حضرت (عج) در روایاتی فرموده‌اند، اطاعت کرده و او را به
عنوان نایب امام زمانشان اطاعت کنند.

نمونه ؛

مردم با همان عقیده، از مرجعی به نام آیه‌الله‌العظمی
آسید ابوالحسن شیرازی (ره) که بر علیه توطئه انگلیس،
فتوای حرام بودن تنباکو می‌دهد، از او اطاعت کرده و آن
توطئه را شکست داده و نقش بر آب می‌کنند. حتی
طرفداران، اطرافیان و زنان ناصرالدین شاه هم به طرفداری
از فتوا و فرمان آیه‌الله، قلیان‌ها را می‌شکنند.



(درس بیست و هفتم)

« دشمن شناسی »

۱- توطئه‌های اقتصادی

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ » « انفال/۳۶ »

(همانا آنان که کافر شدند، اموال خود را صرف می‌کنند تا از (رفتن مردم به) راه خدا جلوگیری کنند. در آینده نیز این گونه خرج‌ها را خواهند داشت، سپس (اموال هزینه شده) مایه‌ی حسرت آنان می‌گردد و آنگاه شکست می‌خورند. و آنان که کافر شدند، به سوی دوزخ محشور خواهند شد.)

- از آیه استفاده می‌شود که "هزینه کردن دشمنان، شامل همه‌ی بودجه‌هایی می‌شود که توسط آن‌ها، صرف مبارزه و مقابله با اسلام می‌شود.

درسهایی که از این آیه می‌آموزیم"

- کافران همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام، اموال خود را خرج می‌کنند، ولی در نهایت نتیجه‌ای جز حسرت و شکست قطعی ندارد.

- پیامبر صلی الله علیه و آله، خبر غیبی می‌دهد که در

آینده نیز بر ضد اسلام سرمایه‌گذاری خواهند کرد، ولی پیروزی با اسلام است.

- (و با توجه به آیه بعد): از نتایج تقابل کفر و اسلام و جنگ حق و باطل، روشن شدن روحیات، انگیزه‌ها، عملکردها، تعهدات و توطئه‌هاست تا جوهره‌ی انسان‌ها کشف شود.

۲- تسلیم خواسته‌ها

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...» «بقره/۱۲۰»

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوس‌های آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود).

نکته‌ها:

- بعد از تغییر قبله، (از بیت‌المقدس به طرف کعبه در مسجدالحرام) ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمان‌ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت‌المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.

- این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما باید با قاطعیت دست رد به سینه‌ی آنها بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

* از این آیه می آموزیم که "

- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می شود.
- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است.

- جز وحی و هدایت الهی، همه راهها انحرافی است.
- رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز.

آری! یکی از اهداف در تلاش برای پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی که ثمره رهبری های امام خمینی (ره) و رهبر فرزانه انقلاب و خون شهدا است. آشنایی ما با قرآن، کتاب آسمانی، احکام اسلام و مکتب و سیره پیامبر و اهل بیت (ع) و تلاش برای پیاده شدن احکام

و قوانین الهی، اسلامی است و در این راه، آشنایی با نقشه و توطئه‌های دشمنان هم لازم است که آن‌ها هم تلاش می‌کنند که ما در این راه مقدس موفق نشویم.

۳- بی ارزش نشان دادن انقلابیون

قرآن در مورد برخورد دشمنان، با مسلمانان می-

فرماید: «شعرا/ ۵۴ تا ۵۸»

(تبلیغات فرعونیان درباره‌ی حضرت موسی و یارانش این بود:) همانا اینها گروهی اندکند. که نسبت به ما خشم و نفرت دارند. ما همگی آماده‌ی دفاع هستیم).

نکته‌ها:

آری! منحرف کردن افکار مردم، شیوه‌ای طاغوتی است اما بغض و خشم نسبت به طاغوت‌ها و تبری از آنان، لازمه‌ی ایمان به خداست.



(درس بیست و هشتم) (خطر گناه)

۱ - خطر مقایسه

امام حسن عسکری (ع) فرمود: کوچک شمردن گناهان خطرناک است. بعضی می‌گویند: گناه ما نسبت به گناهانی که دیگران انجام می‌دهند، چیزی نیست. یا حرف زشتی زده و یا غیبت دیگران را می‌کند، بعد می‌گوید: شوخی کردم. شوخی یا جدی، اثر بد خودش را دارد. مثلاً: به تکلیف رسیده است. با دخترخاله و دخترعمه‌ها نامحرم است، می‌گوید: ما تا دیروز با هم توپ بازی می‌کرده و با هم بزرگ شده‌ایم. بد حجاب است می‌گوید: دیگران که اصلاً حجاب ندارند. مال مردم را می‌خورد، می‌گوید: دیگران که اختلاس کرده و میلیاردری می‌خورند. گناه خود را کوچک شمرده و با گناهان بزرگ دیگران مقایسه می‌کند. گرچه به ظاهر گناهش کوچک است اما خدای بزرگ را نافرمانی کرده است. نگوئید: این یک خرده تیغ است. بله همین تیغ اگر در پای یک پهلوان هم برود نمی‌تواند راه برود.

۲ - خطر گناه علنی

قرآن می‌فرماید: «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرُ» (عنکبوت/۲۹): (قوم لوط)، در مجالس خود (آشکارا و بی‌پرده) اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟.

آری! گرچه این آیه در باره قوم لوط است که "در کوچه و خیابان، و در جلسات علنی منکر و فساد انجام می دادند. اما قرآن به ما هم درس عفت و پاکدامنی می دهد. حتی اگر انسان به گناه و نافرمانی و ظلم و ستم دیگران هم راضی باشد در گناه آن ها شریک است. حدیث داریم: در زیارت عاشورا می خوانیم: خدا لعنت کند «من سمعت بذلک فرضیت به» یعنی: عده ای در کربلا و برای کشتن امام حسین (ع) حضور نداشتند، اما به کار یزید راضی بودند. آری! کسی به ظلم و ستم یزید هم راضی باشد، در جرم او شریک است.

و به عکس: اگر فردی هم نسبت به کارهای خوب و شایسته دیگران راضی و خوشحال باشد در ثواب آن شریک است.

۱۴۳

آری! فردی که واسطه و راهنمایی و تشویق کارهای خوب (مثل صداقت و پاکی، اطاعت از خدا و نماز و کمک به دیگران و...) و یا کارهای بد، (مثل دروغ و غیبت و گناه، تشویق به دیدن فیلم و عکس هایی که انسان را به گناه کردن ترغیب می کند). می شود، در ثواب و گناه و حتی در آثار مثبت و منفی بعد از آن ها هم شریک است.

۳- پرهیز از گناهان کلیدی

گناهان کلیدی، گناهانی است که سبب و وسیله ای می شود برای گناهان دیگر. مثل لقمه حرام. امام حسین (ع) در روز عاشورا به دشمنانش فرمود:

می دانید چرا آماده شده‌اید تا من که فرزند پیامبر، فاطمه زهرا و علی هستم، را بکشید، چون « قَدْ مُلِئْتُ بِطُونُكُمْ مِنْ الْحَرَامِ » : شکم‌های شما از لقمه و مال حرام پر شده است.

قابل توجه است که " این اصل مهم تربیتی در هیچیک از کتاب‌های تربیتی دنیا نیامده و به اثرات منفی آن توجه نکرده‌اند.

در حدیث دیگری هم داریم که " «مال الحرام یبین فی الذریه» : لقمه حرام در نسل شما هم اثر منفی دارد.

۴- توجیه بدتر از گناه

داستان قرآنی: (اعراف/۱۶۳)

یهودی‌ها به جای جمعه‌های ما، شنبه‌ها تعطیل هستند.

۱۴۴ خداوند در قرآن و در می‌فرماید: یهودی‌ها روز جمعه‌ها از

دریا ماهی صید می‌کردند. (البته! روزهای جمعه بیشتر ماهی‌ها به سطح آب و دریا آمده و صید آن‌ها راحت تر بود.) برای آنکه آن‌ها را امتحان کنیم که چقدر تسلیم دستورات الهی هستند، گفتیم: روزهای دیگر ماهی بگیرید و جمعه ماهی صید نکنید. اما آن‌ها برای اینکه نافرمانی خود را توجیه کنند، حوضچه‌هایی را کنار دریا آماده کرده و جمعه‌ها ماهی‌ها را به آن حوضچه‌ها هدایت کرده و روزهای بعد آن‌ها را صید می‌کردند.

این کار را می‌گویند: عذر بدتر از گناه. که نافرمانی دستور خدا انجام شده است.



(درس بیست و نهم) (ارزشها و نعمتها)

۱- امنيّت

(الف): معنا و اراده الهی؛

امنیت یعنی: داشتن سکون و آرامش. و نبودن ترس، اضطراب و دلهره. البته! سکون و آرامش نه به معنای سکوت! چون ممکن است مثل زمان طاعوت، (قبل از انقلاب) و امروزه حتی در کشورهای اسلامی، سکوت از روی ترس، باشد اما این به معنای آرامش نیست. اینگونه از امنيّت و آرامش، در سایه دین اسلام خود یکی از نعمت‌های الهی است که قرآن در باره آن می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ...» (نور/۵۵)

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، ... برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنيّت را جایگزین کند. » البته! انواعی مثل امنیت مالی - امنیت جانی - امنیت ارضی - امنیت فکری داریم.

ب: هدف انبیاء

قرآن هدف آمدن پیامبر(ص) را مبارزه با فقر و نا امنی می داند: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش/۴).

فقر و نا امنی، در زمان جاهلیت و قبل از اسلام رایج بود و پیامبر(ص) از جانب خدا دستور داشت و مأمور بود که با این دو مبارزه کند.

ج: امنیت و حکومت حضرت مهدی(ع) که قرآن در این باره می فرماید:

«لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور/۵۵) : و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند. حضرت علی(ع) در این باره چنین می فرماید: مردم قبل از آمدن پیامبر(ص) در چنین وضعی (فقر و نا امنی و اضطراب) بودند. «نومهم سهود» خوابشان بیداری و اشک آنها سرمه‌ی چشمشان بود. یعنی: در یک وحشت و ناراحتی زندگی می کردند.

بعد می فرماید: یکی از دلایلی که من حکومت را پذیرفتم این بود که؛ از مظلوم دفاع کرده و امنیت ایجاد کنم.

۲- رهبران الهی

قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر (جانشینان پیامبر)

اطاعت کنید. «سوره نساء، آیه ۵۹».

این آیه‌ی نشانگر آن است که: با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. و اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا است.

حال! اگر قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و ... دستور «لَا تُطِعْ»* و «لَا تَتَّبِعْ»*: اطاعت و تبعیت نکن، می دهد. پس این ها لیاقت اطاعت کردن ندارند و خدا از اطاعتشان نهی فرموده است. پس از این آیه درس می گیریم که؛

- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند.

۱۴۷

- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد.

- پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است.

- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند.

۳- عالمان و دانشمندان دینی

قرآن می فرماید: همانا ماتورات را نازل کردیم (که) در آن هدایت و نور است. پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می کردند و (همچنین) مربیان الهی و دانشمندان، بر طبق این کتاب آسمانی که

حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند،
داوری می کردند، پس (ای علما!) از مردم نترسید (و
احکام خدا را بیان کنید). «مائده/۴۴»
از این آیه هم می فهمیم که؛

- علمای هر امت، مسئول اجرای احکام الهی در میان
مردم هستند. آری! «ولایت فقیه»، نه تنها در اسلام بلکه
ریشه در تمام ادیان دارد.

- علما باید محافظ مکتب باشند و عالمان و قضات، دو
رسالت بزرگ بر دوش دارند:

الف: حکم خدا را از ترس مردم تغییر ندهند. **ب:** به طمع
مال دنیا، دچار کتمان و لغزش نشوند.

آری! کسی که به دستورات الهی مراجعه نکند و امور خود
را به نظام های طاغوتی ارجاع دهد و از ستمگران توقع
عدالت و قضاوت داشته باشد، لازم است در ایمان خود
تجدید نظر کند. «سوره نساء، آیه ۶۳»

پس در صورت نبود پیامبران، باید به امامان (نمایندگان
خاصّ پیامبران) و یا به فقه های جامع الشرائط (نمایندگان
عامّ آنان = ولایت فقیه) مراجعه کنیم، چنانکه در حدیث
می خوانیم:

«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» علما، وارثان و جانشینان پیامبران
می باشند. پرچم اجرای عدالت باید در دست بندگان
برگزیده خدا باشد. اینان ارکان عدالت اجتماعی و کلید
داران سعادت جامعه هستند. «سوره طه، آیه ۲۴»

امیرالمؤمنین (ع) هم فرموده: «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ»
(: علما حاکمان بر مردم هستند. (غررالحکم، ص ۴۷)

۴- حجاب مظهر پاکدامنی

(حجه الاسلام استاد قرائتی:) خواهرم و دخترم!
چون نمی دانم دامنه مطالعات و مقدار تحصیلات شما
چقدر است، از همه استدلال های علمی و فنی دوری
می کنم و ساده و خودمانی با شما حرف می زنم و خیلی
هم با شما بیگانه نیستم. چون سالها است که با برنامه
تلویزیونی درسهایی از قرآن، شب های جمعه در خدمت
هستم.

خواهرم و دخترم!

- غفلت بزرگترین خطر برای انسان است.

- غفلت از خدا و قیامت.

- غفلت از جوانی، استعدادها، ارزش ها و کرامت های
انسانی.

- غفلت از جامعه، دوستان و محرومان.

- و غفلت از توطئه ها و طرفندهای دشمنان.

خواهرم و دخترم!

هرچیز و هر کس ما را غافل کند، ما را به خطر انداخته و
دشمن ما است و هر چیز و هر کس ما را از غفلت بیرون
آورد و هشدار دهد، بهترین دوست ما است.

دوست ما، خداوند است که هستی را به ما داده و همه
چیز را در اختیار ما گذاشته و به ما عقل، فکر، علم،

هدایت، قدرت، تشخیص و انتخاب داده و طبیعت را تسخیر ما کرده و کارهای نیکوی ما را چندین برابر از ما خریداری می‌کند.

دوست ما، پیامبر عزیز اسلام (ص) است که در روزگاری که دختر مایه ننگ بود و چه بسا او را زنده به گور می‌کردند، با احترام کردن و بوسیدن دخترش، (فاطمه س) به دختران، در خانه و جامعه و در طول تاریخ، جایگاه رفیع و بلند مرتبه داد و برای زنان حق مالک شدن، رأی داشتن، تحصیل کردن، انتخاب همسر و نظارت بر امور جامعه، یعنی؛ حق امر به معروف و نهی از منکر قائل شد و زن را مثل مرد، مستعد رسیدن به کمالات دانست.

دوست ما، شهادتی هستند که با قبول همه سختی‌ها، جراحت و اسارت و شهادت، دشمن را از این کشور بیرون راندند، تا من و شما هر شب در امنیت استراحت کنیم.

اما دشمن ما، شیطان است که پدر و مادر ما، آدم و حوا را به نافرمانی خدا کشاند که نتیجه اش کنار رفتن پوشش آنها شد. ۰ (اعراف/ ۲۶ تا ۲۸). آری! اولین پیروی از وسوسه شیطان، نتیجه اش برهنگی بود.

برای دشمن ما، اندیشه و تفکری است که زن را برای کامیابی و هوسبازی می‌خواهد که تصویر نیمه عریان او را هم وسیله تبلیغات اجناس قرار دهد.

خواهرم و دخترم!

آیا تاکنون به این سوالات فکر کرده‌اید:

- ۱، چرا دشمنان نسبت به اسباب پیشرفت‌های علمی ما بخل کرده و نسبت به آنچه دختران و پسران ما را منحرف می‌سازد، تبلیغات، ولخرجی و بخشش می‌کنند؟
- ۲، در دفاع از اسلام و میهن، مادران محجبه، فرزندان خود را به جبهه فرستادند یا زنان بی‌حجاب؟
- ۳، اگر امروز به کشور عزیز ما هجوم و تجاوز شود، مردان و زنان باایمان ایستادگی می‌کنند یا عناصر سست ایمان؟



(درس سی ام)

(عید فطر)

۱- عید در قرآن

قرآن میفرماید: « قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ » «مائده/۱۱۴»

(عیسی بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمانی بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.)

- عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است.

- در مکتب اسلام عید با انگیزه‌های مختلف، و با رنگ

الهی وجود دارد؛

(الف): عید فطر. عید عبادت. بعد از یک ماه، نماز و روزه

و دعا و نیایش و شب‌زنده‌داری. به شکرانه این توفیقات

جشن گرفته و و در راه خدا « فطریه » می‌دهیم.

(ب): عید قربان. روز آزادی انسان از وابستگی به هوای

نفس و توجه به اطاعت از دستورات الهی.

(ج): مبعث. جشن در جهت شکر گزاری برای نعمت وجود

و حضور رهبر آسمانی، پیامبر اعظم اسلام (ص)

(د): عید غدیر. جشن و سرور برای منصوب شدن و اعلام

جانشین (و یا جانشینان)، پیامبر (ص) امیرالمؤمنین علی

و فرزندان (ع).

ه: روز جمعه. روز عبادت، نظافت ووو، که فرموده‌اند. جمعه هم عید مسلمانان است.

و: روز بدون گناه. و به روایتی از امامان معصوم(ع) که: هر روز که هر مسلمانی گناه و نافرمانی از خدا از او سر نزنند. برای او روز عید است.

۲- امام زین العابدین(ع) و عید فطر

بعد از فاجعه کربلا، بنی امیه به ظاهر احساس کردند که پیروز شده و جشن گرفتند. و از طرفی محکم جلوی هر روش تبلیغی و تربیتی را گرفتند. در این هنگام، امام زین العابدین علیه السلام معارف الهی و علوم خود را از طریق حضرت زینب(س) و یا از طریق دعا(صحیفه سجاده، مجموعه دعا‌های آن حضرت ع) به مردم می‌رساند و چون ملاقات با او بسیار سخت بود، به تشکیل یک دانشکده سری در منزل خود پرداخت، بدین ترتیب که آن حضرت(ع) برده و غلامان را می‌خرد و آنها را مدتی نزد خود نگه می‌داشت و به تعلیم و تربیت آنان می‌پرداخت و سپس در شب و یا روز عید فطر آنان را آزاد می‌کرد. در حقیقت این‌ها فارغ التحصیلان دانشگاه امام سجاد(ع) بودند.

امام(ع) در هنگام آزاد کردن بردگان هم به خداوند عرض می‌کرد: «خدایا! من بنده‌هایم را آزاد کردم، تو هم در این عید فطر است، علی بن الحسین را از آتش جهنم آزاد کن!»

۳- نماز عید فطر

عید فطر، از اعیاد بزرگ اسلامی است و خواندن نماز در آن روز، تقویت پیوند انسان با خدای خویش است و به عید هم رنگ و جلای الهی می‌دهد.

در نخستین روز ماه شوال، که «عید فطر» است، پس از یک ماه عبادت و روزه، به شکرانه این توفیق یک ماه فرمانبرداری از خداوند، دو رکعت نماز با آدابی خاص خوانده میشود. البته! این نماز، در زمان حضور امام معصوم علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود ولی در غیر حضور، و در زمان غیبت امام زمان (عج) مستحب است.

۱۵۴

آری! نماز عید فطر، با معنویت خاصی که دارد، دل‌ها را متوجه خدا می‌کند، حالت توبه و استغفار در دل‌ها ایجاد می‌سازد و مستحب است که انسان، پیش از نماز عید، غسل کند، دعاها را بخواند، «فطریّه» بدهد و در فضای باز و در زیر آسمان به نماز بایستد.

این موارد هم گویای بعد معنوی و عرفانی این نماز و مراسم عبادی است، و هم از جهت آثار اجتماعی و فوایدی دارد که به مردم می‌رسد و مردم با پرداخت «زکات فطره» بینوایان و مستمندان را به نوایی می‌رسانند و به

یک لحاظ، از نظر تأمین معاش محرومان، عید فطر، «عید فقرا» محسوب می‌شود.

۴- عید فطر و صحنه‌ای از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آن است که در آن اجتماع دعایی و حضور نیازمندان، در مصلاهی بی سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می‌افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می‌شود. امام رضا (ع) فرمود: روز عید فطر روزی است که مسلمین جمع می‌شوند به بیابان می‌روند و خودشان را عرضه می‌کنند. و تشکر، تمجید و مدح می‌کنند از آنچه خدا بر آنها منت نهاده است.

حدیث داریم: حضرت فاطمه زهرا (س) قشنگ‌ترین

۱۵۵

لباس‌ها را روز عید فطر به امام حسن می‌پوشاند و پیغمبر دستش را می‌گرفت و به نماز عید می‌برد. پیامبر (ص) «الله اکبر» می‌گفت و امام حسن از ایشان تبعیت می‌کرد. امیرالمومنین در روز عید فطر فرمود: (أمالی صدوق، ص

(۱۰۰)

روزی که خدا به نیکو کارها و به کسانی که در ماه رمضان جلوی شکم و شهوتشان را گرفته‌اند، اجر می‌دهد. افرادی هم که جلوی شکم و شهوتشان را نگرفته‌اند، خسارت می‌بینند. روز عید فطر بسیار شبیه قیامت است. همین که از خانه به مصلاهی می‌روید، مثل کسی که از

قبر بیرون می آید و به صحنه قیامت می رود.
همینطور که در مصلا برای نماز عید ایستاده‌اید، انگار در
صحنه قیامت ایستاده‌اید.

همین که برمی گردید، انگار از صحنه قیامت جواب
داده‌اید و به بهشت می‌روید. اسلام می‌خواهد در روز عید
فطر بین مردم ولوله بیفتد.

- روز عید فطر برای آن جهت قرار داده شده که
مسلمانان گرد هم آیند و به بزرگداشت خداوند و
نعمت‌هایش بپردازند. روز عید است و اجتماع، روز زکات
است. روز توجه به آفریدگار و نالیدن به درگاه او.
حضور در جمع انبوه نمازگزاران عید فطر و قربان،
پیوستن به دریای بیکران ملت است و نیایش جمعی به
درگاه خداوند که بیشتر و سریع‌تر، لطف خود را شامل
حال نمازگزاران روزه دار می‌کند که یک ماه رمضان، در
اطاعت امر او بوده‌اند.

۵- امام زین العابدین (ع) و دعای خدا حافظی با ماه
رمضان

در کتاب شریف صحیفه سجّادیه (: مجموعه‌های از
دعاهای آن حضرت ع)، یکی از آنها، دعایی است به نام و
عنوان وداع و خدا حافظی با ماه رمضان که خود در
بردارنده مجموعه‌های از معارف دین است؛
به راستی دلیل دیگری برای سقوط جامعه جز کسالت و



تن پروری و مهملی و بی نشاطی و ترس و بخل و غفلت و
سنگدلی و فقر و فحشا و حرص و بیهودگی و فریب
شیطان و سلطان خوردن هست؟ انسان در ظاهر دعا
می خواند، ولی با یک لحظه دقت، می یابد که در قالب دعا
امام زین العابدین چه کرده است.

موسسه ترویج فرهنگ قرآنی

رمضان ۱۴۴۶ - (۴۰۴ - ۴۰۳ شمسی)





استاد قرائتی :

چه زیبا و فرحبخش است که می بینیم نوجوانان و جوانان رشید و برومند و مومن میهن اسلامی برای رسیدن به کمال انسانی از دریای بیکران قرآن و سیره معصومین علیهم السلام فیض می برند و همواره جدیت لازم را برای عمل کردن به احکام و دستورات الهی به خصوص اقامه نماز اول وقت را دارند .

